



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۳۴

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سرمدبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۳ ژانویه ۲۰۰۸ - ۳ بهمن ۱۳۸۶

نیاز به یک جنبش اجتماعی
سکولاریست رادیکال
گفتگو با آذر ماجدی
صفحه ۱۸

روز جهانی زن
گفتگو با پروین کابلی
صفحه ۵

یادداشت سردبیر
سیاوش دانشور
بیاد کارگران خاتون آباد

فردا ۴ بهمن است. روز گرامیداشت کارگران خاتون آباد. اواخر دیماه سال ۱۳۸۲، کارگران گرسنه مس خاتون آباد علیه بیکاری و اخراج دست به اعتراض زدند. کارگران همراه بخش وسیعی از خانواده ها در مقابل فرمانداری شهر بایک اجتماع کردند. چند روز اعتراض و جاده بستن و تحصن ادامه داشت. اعتراض کارگران خاتون آباد به اعتراض یکپارچه مردم محروم شهر بایک تبدیل شد. طولی نکشید که نیروهای سرکوبگر و نان خور سرمایه داران با گلوله پاسخ کارگران گرسنه را دادند. نیروهای رژیم به وحشیانه ترین و سبعانه ترین شکل از جمله با هلیکوپتر به مردم شلیک کردند و اعتراض برحق کارگران را بخون کشیدند. در این جنگ نابرابر چهار نفر از کارگران بنامهای مهدوی، ریاحی، جاویدی، مومنی، و دانش آموزی به نام پورامینی جان باختند. تعداد زیادی در این سرکوب وحشیانه رژیم زخمی شدند که کارگران بیشتر آنها را در منازل نگهداری میکردند. فضای شدت امنیتی متعاقب این رویداد با دستگیریهای وسیع و اخراج جمعی و اعمال فشار گسترده بر کارگران و خانواده های جان باختگان و زندانیان همراه بود. جمهوری اسلامی مبارزه کارگران خاتون آباد را قلع و قمع و سرکوب کرد اما جنبش کارگری ایران با قامتی افراشته تر قد علم کرد.

یاد کارگران جان باخته خاتون آباد گرامی است. طبقه کارگر و جنبش آزادی جامعه، پرونده های جنایت رژیم اسلامی سرمایه داران را مفتوح نگاه میدارد. کشتار خاتون آباد تا سرکوب هر اعتصاب و اعتراض

صفحه ۲۱

زن ها در زندان
سرود میخوانند
علی طاهری
صفحه ۷

قطع گاز و سرما شدید
تفاوت دو طبقه در ایران فاحش است
سیامک مرادی
صفحه ۴

عروسان کودک
و رویاهای بر باد رفته
کریم نوری
صفحه ۸

کارگران افغان
داستان یک تراژدی
غزال امیری
صفحه ۶

آغاز بکار دفتر حمایت از پناهندگی
صفحه ۲۸

قانون کار و دستمزدها
ما کارگران چطور زندگی کنیم؟
دادا کمون
صفحه ۹

مسئله حداقل دستمزدها و تشکل کارگری
گفتگو با نسرين رضانعلی
صفحه ۲

در باره برخی مسائل جنبش کمونیسم کارگری - ۲
علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور





صفحه ۱۰

در صفحات دیگر: مرگ یک کارگر واحد، سیاست نابودی تدریجی مردم غزه، اعتراض کارگران کاغذ سازی در مقابل فرمانداری شوشتر، ... و نامه ها.

مسئله حداقل دستمزدها و تشکل کارگری

گفتگو با نسرين رضاعلی



یک دنیای بهتر: به ماههای پایانی سال نزدیک میشویم. معمولاً مساله دستمزدها به یک مساله مبارزاتی در این دوران تبدیل میشود. امسال اوضاع چگونه است؟ چه تحرکی در این زمینه مشاهده میشود؟ شما بر کدام سیاستها تاکید دارید؟

نسرين رضاعلی: هر سال در این موقع شاهد مباحثی در مطبوعات و رسانه ها هستیم و در این ایام سران رژیم ژست می گیرد و آمارهایی از جیب شان در می آورند و براین اساس بحث حداقل دستمزد طرح میشود. طبقه کارگر کمتر نقشی در جدال حداقل دستمزد داشته است. در مراکز کارگری مبارزه برای افزایش دستمزد بوده است. در سالهای گذشته کمپنهایی فراخوان داده شد و اعلام کردند حداقل دستمزد کارگران 400 و 500 هزار تومان میخواهیم. پارسال از جانب بخشی از فعالین کارگری کمپین حداقل دستمزد در مراکز مطرح شد و 600 هزار تومان هم درخواست شد.

اول اجازه بدهید بحثم را با گفته وزیر رفاه و تامین اجتماعی شروع کنم. ایشان می گوید چنانچه خط فقر 100 یا 400 هزار تومان باشد، به چه دردی می خورد و باید چه کار کرد؟ وی می گوید محاسبه خط فقر در انواع تقسیمی خود برای برنامه ریزان کشور خوب است، اما این که به مردم بگویم اگر 300 هزار تومان حقوق بگیریم، فقیر هستیم، به جز آنکه از نظر روانی برای آن ها مساله ایجاد می کند، چه فایده ای دارد؟ این ترهات جناب وزیر نشان می دهد برای دولت ایدا سرنوشت مردم و طبقه کارگر مهم نیست. بنابراین با کمال بیشرمی میگوید اصلاً از خط فقر حرف نزنید! "خط فقر به چه دردی می خورد" را با تاکیدات زیادی طی مصاحبه اعلام

میکند. شکی نیست ایشان برای حقوق خود نگران نیست. چرا که اینها خود از سرمایه گذاران و صاحبان سرمایه هستند. بنابراین باید چنین تاکیدی بکنند. معضل اساسی اینست که کارگران ایران بطور متشکل و از طریق نمایندگانشان در میحث و کشمکش تعیین حداقل دستمزد درگیر نیستند.

اساساً به این دلیل که تشکل مستقل کارگری ندارند تا نمایندگان منتخب شان در مذاکرات و انعقاد قراردادهای دسته جمعی شرکت کنند. برای مثال در کشورهای اروپایی نمایندگان اتحادیه کارگری با نماینده اتحادیه کارفرمایان و دولت به مذاکره می پردازند. در ایران که کارگران تشکلی ندارند و نماینده ای ندارند، بحث حداقل دستمزد برای کارگران تنها موضوعی برای مسخره کردن دولت است. مثلاً در ایران مراکز ثبت شده کارگری 2 میلیون 600 هزار واحد است و از این مجموعه 2 میلیون و 400 هزار آن زیر 5 و 10 نفر کارگر دارند. یعنی شامل قانون کار نمی شوند. تنها 200 هزار مرکز کارگری شامل قانون کارگر می شود. تازه همین هم اجرا نمیشود. این فعلاً بجای خود که این قانون سراپا ضد کارگری است. معنای این آمار اینست که دستمزد 2 میلیون 400 هزار کارگاه را کارفرما در محل تعیین می کند. اما حداقل دستمزد چگونه و برچه اساسی تعیین می شود؟ دولت رسماً اعلام کرده است نرخ تورم 19 درصد است در حالی نرخ واقعی خیلی بالاتر است. در هفته های گذشته نرخ تورم بین 25 تا 30 درصد و بعضاً بیشتر از منابع و رسانه های خبری ایران اعلام شده است. البته کمیسیون تعیین حداقل دستمزد میگوید که 310 کالا که مایحتاج زندگی بخور نمیر کارگران است حساب می شود. و قابل توجه اینکه یکی از اساسی ترین و سرسام آورترین هزینه کارگران هزینه مسکن است که در همان 180 هزار تومان را

محاسبه نرخ تورم، نرخ مسکن حساب نشده است. در حال حاضر خط فقر 500 هزار تومان اعلام شده است. در حالی که بخش عظیمی از کارگران در ایران حقوقشان 183 هزار تومان است. تمام تکاپو دولت و کارفرما در رابطه با تعیین حداقل دستمزد این نیست که کارگران قدرت خرید داشته باشند بلکه اینست که همانقدر داشته باشند که بتوانند فردا سرکار حاضر شوند و شیره جانشان را بکشند. برای دولت اسلامی بحث حداقل دستمزد اساساً موضوعی در مورد رفاه و بهبود وضعیت کارگر نیست. بحث اصلاح قانون کار و تبصره ها و غیره در مورد حقوق و مزایا و بیمه کارگران نیست، بیشتر ژست است و اساساً بازکردن دست سرمایه دار برای راه انداختن بردگی تمام عیار. بقول یکی از فعالین کارگری اینها برای اینکه بتوانند در سازمانهایی مثل سازمان جهانی کار حضور خود را تامین کنند، هر سال بحث حداقل دستمزدها را طرح میکنند. در حالی که مطلقاً نمایندگان کارگران در این زمینه حضور ندارند. حتی همان شوراهای اسلامی خود حکومتی ها هم در مراکز بزرگ کارگری وجود ندارند یا حق تشکیل ندارند و آنجا هم که هستند از جانب کارگران به رسمیت شناخته نشده اند. برای همین کارگران نماینده واقعی خود را در مذاکرات ندارند.

سال گذشته بر سر حداقل دستمزد میان همین نمایندگان استثمار طبقه کارگر بحثها و اختلافاتی بود. یکی 180 هزار تومان را بعنوان حداقل دستمزد اعلام کرد، یکی می گفت 250 هزار تومان، آخرین نرخ برای حداقل دستمزد 300 بود. که همان 180 هزار تومان را

رسماً اعلام کردند. اما در یک بررسی معلوم شد که اکثریت قریب به اتفاق کارگران همان 180 هزار تومان را نمی گرفتند. مسئله زمانی ابعاد واقعا وحشتناک تر به خود می گیرد که دستمزد نیروی کار ارزان زنان را هم در نظر بگیریم. بخش زیادی از زنان کارگر 100 هزار تومان و زیر آن حقوق دریافت کردند.

در این میان پارسال بخشی از کارگران در این کشمکش 600 هزار تومان را بعنوان حداقل دستمزد اعلام کردند. در گوشه کناری شاهد اعتراض و مبارزه کارگران علیه حداقل دستمزد تعیین شده توسط دولت بودیم. از جمله در اول مه بازتاب این موضوع روشن بود. اما از آنجا که کارگران در ایران با یک مشکل جدیتر روبرو بودند، یعنی ابزار مبارزه جمعی و تشکل مستقل کارگری نداشتند، مبارزه برای حداقل دستمزد در سطح محدودی باقی ماند. البته در مراکز بزرگ صنعتی کارگران توانستند تا حدودی موفقیتها بدست آورند. اما در سایر بخشها متأسفانه همان 180 و زیر 180 هزار تومان پرداخت شد. بنابراین در حال حاضر اگر بگوئیم که شاهد یک کشمکش وسیع بین نمایندگان کارگران و دولت و کارفرما برسر تعیین حداقل دستمزد هستیم، واقعیت ندارد. در روزهای گذشته اعلام شده است که نمایندگانی از کارفرما، دولت، خانه کارگر و یکی دو نفر از مسئولین دولتی بر سر تعیین حداقل دستمزد در مذاکره هستند. دارند برسر زندگی کارگر تصمیم میگیرند و طبقه کارگر نقشی در این میان ندارد.

در میان کارگران و محافل کارگری و مراکز بحث حداقل دستمزد طرح شده است و کارگران می خواهند امسال اقداماتی جدیتر نسبت به سال گذشته انجام بدهند تا بتوانند که در تعیین حداقل دستمزد تاثیر بگذارند. خود این اقدامات هم بستگی دارد به ابعاد اعتراضات در مراکز کارگری و در عین حال تضمین

مسئله حداقل دستمزدها و تشکل کارگری...

امنیت شغلی کارگران در این مراکز. شخصا فکر می‌کنم موانع اساسی پیش پای کارگران قرار دارد که تا این موانع بر داشته نشود نخواهند توانست در تعیین حداقل دستمزد موثر باشند. امروز بیش از هر زمان دیگری طبقه کارگر به ضرورت ایجاد تشکلهای مستقل خود آگاه است و در این راه تلاشهای زیادی هم صورت گرفته است. مسئله امروز شکل تشکلی است که کارگران بتوانند به آن اتکا کنند و همین بحثها و خواستههایشان را از جمله تعیین حداقل دستمزد را بتوانند توسط نمایندگانشان به کرسی بنشانند. به نظر من بجز مجمع عمومی در مراکز کارگری و به میدان آوردن اراده عمومی کارگران راهی وجود ندارد. این تنها ابزار موثر و ممکن امروز است. فعالین کارگری و رهبران عملی امروز باید سازماندهی تشکلی مجامع عمومی را در اولویت کار خود بگذارند. اگر کارگران متشکل به میدان بیایند، تعیین عدد و میزان حداقل دستمزد کار سختی نیست. این عدد را با توجه به شاخصهای اقتصادی و تامین رفاه کارگران و خانواده کارگری میتوان تعیین کرد.

یک دنیای بهتر: یکی از مسائل دیگر بحران عمومی "تشکلات کارگری خارج از محیط کار و زیست" است. این مساله بنظر این روزها گریبان "اتحادیه کارگران بیکار و اخراجی" را گرفته است و این تشکل متاسفانه از تحرک و سوخت و ساز سابق برخوردار نیست؟ ارزیابی شما چیست؟

نسرین رضانعلی: در رابطه با این تشکلهای فعالین کارگری که در چند ساله اخیر تشکیل شده است، شاید بخاطر موقعیت و اوضاعی که بر جامعه ایران حاکم است، شاهد مباحث زیادی پیرامون این تشکلهای و پراتیک آنها و اشکالات و موانعشان هستیم. از جمله حزب اتحاد کمونیسم

اما توضیح دهنده ضعف اصلی نیست.

یک ضعف دیگر اتحادیه اینبود که نتوانست معضل بیکاری را بعنوان معضل طبقه کارگر و نه کارگران بیکار ببیند. اینرا از نظر تئوری نمیگویم بلکه از جنبه عملی منظورم است. یعنی بیکاری معضل طبقه کارگر است و بیکاران بدون اتحاد با شاغلین، که هر روز در معرض بیکاری قرار دارند، نمیتوانند به تنهایی کاری بکنند. چون اهرم اقتصادی در دست ندارند. ناتوانی در ایجاد این رابطه، یعنی تشکلی در اتحاد با کارگران شاغل، ناچارا پیمودن همان راهی را به اتحادیه تحمیل کرد که کمیته ها و تشکلهای دیگر پیمودند. معضل بیکاری و اخراج یکی از جدیترین معضلات طبقه کارگر در ایران است. اما مبارزه علیه آن و متشکل کردن این خیل وسیع از کارگران مبارزه ای متشکل از کارگران شاغل و بیکار را میطلبد. اساسنامه این تشکل تعریفی دقیق و روشن از این رابطه نداده است که کارگران شاغل اتفاقا باید تشکیل دهنده و بیشترین نیروی این اتحادیه را تشکیل بدهند و بر سر ضرورت اینکه این تشکل باید پایگاهی مادی در مراکز کارگری پیدا کند و خود را حتی در مراکز کارگری موجودیت ببخشد. یعنی معلوم نیست که باید با کدامین ابزار در مقابل اخراج و بیکاری مبارزه کند. برای ما بعنوان حزبی که سازماندهی طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری را امر مهم و عاجل خود می دانیم، پرداختن به این تشکلهای صرفا برای ارزیابی و نشان دادن نقاط قوت و ضعف نیست، بلکه و مهمتر اینست که راه برون رفت از این وضعیت و تقویت و تشکل کل طبقه را تسهیل کنیم.

یک دنیای بهتر: آیا اصولا تشکلی برای مبارزه با اخراج و بیکاری میتواند بدون در بر داشتن بخش شاغل کارگران به اهداف خود نائل آید؟ مساله اتحاد کارگران شاغل و بیکار

یک اصل تخطی ناپذیر است. این نقطه ضعف چه تاثیری در سرنوشت و جایگاه این تشکل داشته است؟

نسرین رضانعلی: ببینید اگر قرار باشد کارگر فقط بعد از اخراجش علیه اخراج مبارزه کند کمی غیره منطقی است. بقول معروف قبل از وقوع حادثه باید جلوی آن را گرفت را نه وقتی اتفاقا افتاد! اتحادیه زمانی می توانست موفق باشد که همین تشکل را در محیط کار و زندگی کارگران بوجود می آورد و آن رابطه منطقی بین کارگر شاغل و بیکار و اخراجی را بعنوان بخشهای یک طبقه واحد ایجاد میکرد. یعنی اگر قرار بود کارگری اخراج شود، در همان مرکز، همکاران او دسته جمعی عکس العمل نشان بدهند و اجازه ندهند کافرما کارگران را اخراج یا بیکار کنند. من این تشکلهای و فعالیتهایشان را دنبال می کنم. بنظرم امروز اتحادیه خود نیز متوجه شده است که باید اساس و نقطه اتکا را جانی می گذاشت که نقطه قوت جنبش کارگری است. باید مبارزه را آنجا شروع کرد که قوی هستی و طبقه کارگر وقتی قوی است که متحد است. در عین حال مبارزه علیه بیکاری و اخراج یعنی مبارزه برای امنیت شغلی که یکی از خواستههای طبقه کارگر است و حول همین خواست می شود کارگران در محیط کار را سازمان داد.

متاسفانه امروزی وقتی کارگری بیکار می شود و سراغ این تشکل می رود، گاهی بعنوان یک نهاد خیریه یا مشاوره به آن نگاه میکند نه تشکلی برای گرفتن بیمه بیکاری یا مبارزه برای بازگشت به کار. اما می گویند ماهی را هر وقتی از آب بگیرد تازه است. علیرغم تلاشهای زیادی که شاهدش هستیم، علیرغم اینکه میدانیم چقدر این فعالین اتحادیه مدام دوندگی می کنند، کارشان بازدهی محدودی داشته است. برای نشان دادن این ارزیابی میتوان از ابتدای تشکیل اتحادیه و روآوری به آن تا موقعیت امروزش را

مسئله حداقل دستمزدها و تشکل کارگری...

بررسی کرد. این انرژی نباید هدر رود. بنظرم باید هر چه سریعتر اتحادیه مجمع عمومی فراخوان بدهد، در اساسنامه تغییرات جدی بدهند، و درعین حال خود را بازتعریف کنند. موفقیت این جمعهای کارگری و عبور از مشکلاتشان در گرو باز کردن افقی روشن بر کارشان است.

یک دنیای بهتر: علیرغم این ضعفهای پایه ای چه اقداماتی را اتحادیه میتواند به پیش ببرد؟ چگونه این تشکل میتواند به جلو برود؟

نسرین رمضانعلی: اتحادیه با توجه به نیروئی که در آن متشکل شده بود میتوانست مجموعه ای از پروژه های جدی را در دستور خود قرار بدهد. برای مثال سازمان دادن کمپین برای دریافت بیمه بیکاری مکفی، یا مثلا بیمه درمانی کارگران. تعریف سیاست و نقشه برای شرایطی که دولت کارگرانی را که بعد از اتمام مدتی که بیمه بیکاری به آنها تعلق می گیرد رها میکند، و سازمان دادن مبارزه ای همه جانبه برای تامین زندگی کارگران از طریق این تشکل. ایجاد امکاناتی برای کودکان کارگران بیکار و اخراجی. کلا آموزش باید در دسترس همه باشد اما تا تحقق آن نباید کودکان کارگران بیکار از پرداخت شهریه معاف باشند؟ یا تلاش برای به میدان آوردن خانواده های کارگری برای رسیدن به یکسری از خواستهها و مطالبات آنها. وقتی آمار کودکانی که در سال جاری مجبور به ترک تحصیل شدند را نگاه میکنید، روشن میشود که این تعداد اساسا از کودکان خانواده های کارگری بوده اند. بخشی اساسی از کارگران بیکار توان سیر کردن شکم خود را ندارند چه رسد به اینکه شهریه مدرسه فرزندش را پرداخت کند. اتحادیه می توانست با برگزاری سمینارها در مورد آشنائی کارگران با حقوقشان، سازماندهی نهادهای مختلف در محلات، امور آموزشی و تفریحی را در دستور بگذارد. اتحادیه میتواند مبارزه با فقر را در سطوح مختلف سازمان دهد. میتواند با ارزیابی دقیق تر از اعتراضات و اعتصابات برای هدفمند تر و با برنامه پیش بردن آنها کار کنند. اتحادیه برای اینکه خانواده های کارگری را درگیر کند باید آگاهانه یک رکن مهم فعالیتش را در محلات کارگری قرار دهد. امیدوارم که فعالین اتحادیه بتوانند بازبینی جدی در پراتیک خود بکنند و بتوانند اتحادیه را به ابزاری موثر در خدمت مبارزه طبقه کارگر تبدیل کنند.*

قطع گاز و سرما شدید

تفاوت دو طبقه در ایران فاحش و ضد انسانی است

سیامک مرادی

صدا نکن! گوش کن چه زیبا است وقتی پایت را روی برف می گذاری و صدا می دهد! فاصله جایی که من با این خانم و آقا زندگی می کنم زیاد نیست. شاید 1000 متری باشد. شاید کمتر هم. زندگی ما کارگران این از ما بهتران هم در مجاورت اینها دنیائی دیگر است. در خانه ای در پایین حیاط، یک اطاق هست با یک دستشویی. من و همسرم در این اطاق زندگی می کنیم. هر دو برای این خانواده کار میکنیم. من نگهبان هستم، نگهبان خانه این از ما بهتران. من نگهبان باغ و باغچه ها هستم تا در هر فصل از سال حیاط را خوب و زیبا کنم و برایشان لذت بخش. نیمه شبها اگر خوابم برد و خواب عمیق بود، باید سریع با صدای ماشین بیرون بروم و در بزرگ این قصر را باز کنم. آخر این "از ما بهتر" ها سردشان خواهد شد از ماشین بیرون بیایند و خودشان در را باز کنند! در این قصرهای بزرگ که این "از ما بهتران" برای خودشان درست کردند، در حالی که لوله کشی گاز، شفاژ گازوئیل، و برق دارند، حاضر نشدند برای این اطاقکها را لوله کشی کنند. در این سرمای شدید امسال، مجبور شدیم توصیه احمدی نژاد را قبول کنیم و "با پوشیدن هر آنچه لباس که داشتیم خودمان را گرم کنیم". سراسر وجودم نفرتی عمیق است. نفرتی که تنها با مبارزه علیه این نظام ارتجاعی می شود کنترلش کرد. تنها با مبارزه ما بردگان علیه این نظام کثیف و بزیرکشیدن آنست که میتوان با ایجاد یک دنیای بهتر و انسانی جای این تنفر را به عشق داد.*

روزنامه ها را نگاه می کنید مرتب گزارش از مشکلات مردم است که با قطع گاز و یا کم بود گاز دست و پنجه نرم می کنند. اینکه چند نفر بر اثر سرما جان سپردند، چه تعداد بر اثر گاز گرفتگی در خواب جان سپردند. و باید اضافه کرد در هفته گذشته فشار بالا و پایین بودن گاز باعث حادثه های ناگوارتر شد. تعدادی نیز زندگیشان را در شعله آتش سوخت و در این سرما تنها امیدشان سقفی است که روی سرشان است که این هم از بین رفته است. اما بگذارید از زندگی "از ما بهتران" برایتان بگویم. "از ما بهترانی" که هوای تهران برایشان آلوده و قابل زندگی کردن برایشان نیست. "از ما بهترانی" که وقتی میلیونها نفر در صف گاز و نان هستند، اسکی بازی می کنند. بعد از بازی به ویلاهایشان در بهترین مناطق می روند و در گرمای شفاژهایشان، شومینه ای هم برای زیبا و رومانیک کردن فضای خونه روشن می کنند.

خونه این از ما بهتران نه تنها گرم است، چراغانی است، مشکل برق هم ندارند. ژنراتورها آماده هستند که حتی یک لحظه هم بی برق نباشند. این ویلاها فضای طبیعی و باغهای بزرگ دارند. آنها با لذت روی برف قدم میزنند و طبیعت را زیبا به تصویر میکشند. صدای یکی از این خانمها را میشنوم که به دوست پسرش می گوید "آرام!

یک کارگر شرکت واحد در محل کار بقتل رسید!

صبح روز گذشته یکی از کارگران شرکت اتوبسرانی تهران وحومه در حین انجام کار جان خود را از دست داد.

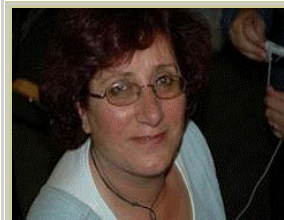
به گزارش خبر نگار دسترنج، "در این حادثه ملک علی کریمی، کمک بکسل منطقه 4 شرکت واحد پس از آنکه از ناحیه کاسه سر مجروح شد، جان خود را از دست داد. وی در زمان حادثه مشغول شارژ کردن باتری اتوبوسی بود که به دلیل سرد شدن بیش از حد دمای هوا از کار افتاده بود .

این کارگر در نتیجه حرکت ناگهانی یک دستگاه اتوبوس متوقف شده و برخورد با اتوبوس خراب از ناحیه سر دچار حادثه شد. سطح چرب محل وقوع حادثه و عدم رعایت فاصله در زمان توقف اتوبوسها دلیل وقوع این حادثه عنوان شده است."

ما درگذشت ملک علی کریمی را به خانواده و همکارانش و طبقه کارگر ایران تسلیت میگوئیم. قربانیان محیط کار به اندازه یک جنگ بزرگ از کارگران قربانی میگیرد. در ایران محیط کار به قتلگاه کارگران تبدیل شده است. مبارزه برای ارتقا استانداردهای ایمنی کار و بازرسی مرتب نمایندگان مستقل کارگری میتواند وقوع این تراژدیهای هولناک را کاهش دهد.*

روز جهانی زن

گفتگو با پروین کابلی



یک دنیای بهتر: صد سال از اعلام ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن میگذرد. این تاریخ صد ساله را در مبارزه برای حقوق زن چگونه جمع بندی میکنید؟

پروین کابلی: صد سال تاریخ یک مبارزه بسیار طولانی است. راستش نمیدانم بشود یک جمع بندی از این صدسال بطور کوتاه کرد. این صد سال خود به دوره های مختلفی تقسیم میشود. دوره هایی که میشود گفت بسیار موفق و پیشروی زنان برای تحقق امر برابری سریع پیش رفته و دوره ای که این پیشروی کند شده است. به نظر من بهترین ملاک سنجیدن این دوره نگاهی به جنبش های اجتماعی است و چگونگی روند این جنبش ها. جنبش زنان برای حقوق برابر بعنوان یک جنبش اجتماعی برای برابری متأثر از همین جنبش ها بوده است. بطور مثال دوره بعد از انقلاب اکثراً دوره موفقیتی برای مبارزه حقوق برابر میباشد. متأثر از امر رهائی زنان در شوروی جنبش برابری طلب وارد دوره ای برای کسب موفقیت های زیادی شد و در بسیاری از کشور و بویژه در غرب میتوان تاثیر این اتفاق را بخوبی دید. کمترین آن حق رای برای زنان و آزادی جنسی یک مشخصه ویژه این دوران میباشد. پرچم برابری زن و مرد یک سنت سوسیالیستی است و پیشروی و پسروی این جنبش معین رابطه مستقیمی دارد با موقعیت عمومی جنبش سوسیالیستی. تردیدی نیست که مبارزات و تلاشهای زیادی برای بهبود وضعیت زنان توسط دیگر جنبشها که آنها هم بنوعی متأثر از عقاید سوسیالیستی بودند صورت گرفته است و هنوز در جریان است. روی کاغذ دستاوردهائی ثبت شده و خیلی

جسمی، رنگین پوست، و مهاجر و غیره تقسیم میشود. اینها فرض است و بعد براساس این فرضیات حقوق تعریف میشود. هر چند رفع این تبعیض ها هنوز سرمایه داری را تهدید نمیکند، اما این تقسیم بندی برای تعمیق نابرابری در جامعه و ایجاد تفرقه و رقابت در خدمت سرمایه است. زنان، تاریخی اگرچه مورد ستم قرار گرفتند اما امروز قربانیان جامعه سرمایه داری هستند. اما این نظام همراه با تبعیض علیه زنان، فرهنگ عقب مانده را هم دامن میزند. ناموس پرستی و زن کشی را رواج میدهد. مردسالاری و تجاوز به حق و حریم زن را رواج میدهد. به زن حقوق کمتری میدهد. در برخی جاها ظاهراً با فحشا "مبارزه" میکند و آنرا ممنوع میکند، اما خرید و فروش سکس را در اشکال دیگری سازمان میدهد. وقتی بحران دارد اول زنها را خانه میفرستد. یاد اهمیت نقش مادری در خانواده می افتد. در جاهائی مثل ایران "بهشت را زیر پایش میگشاید"، اما برای "ناموس" اش قیمت میگذرد و پرچم ملیت و خدا را به جنسیت اش آویزان میکند تا بتواند در انقیاد نگه اش دارد. همه اینها تارهای تنیده به هم هستند که زنان را خواسته و نخواست، به خواست خودش و یا علیرغم میلش، قبل از تولدش و یا هنگام رشدش، از وی زن می سازد. در نتیجه وجود یک جامعه نابرابر، بقای تحت ستم بودن زنان گارانتی و بازتولید میکند. اما مقاومت و قبول نکردن هم طرف دیگر قضیه است. علیرغم همه اینها آنجا که امکان مبارزه وجود داشته است زنان پیشرویهایی بدست آورده اند. اگر چه با امکانات و خلاقیتهای بشر امروز و آنچه که ممکن است، این پیشرویها هنوز بسیار کم است. به نظر من وضعیت زنان را در جامعه امروز، با پذیرش پیشرویهائی اینجا و آنجا، هنوز مهر بردگی و انقیاد را بر خود دارد.

یک دنیای بهتر: ارزیابی شما

از موقعیت اعتراضی در جامعه ایران چیست؟ در ۸ مارس امسال چه پیشرویهایی ممکن است؟ بر چه سیاستهایی باید تاکید کرد؟

پروین کابلی: اگر من میخواستم بعنوان یک ناظر خارجی، نه کسی که در ایران بهرحال متولد شده و با مبارزه در آن جامعه درگیر است، نظر میدادم؛ میتوانستم بلافاصله بگویم که از همان اخبار ناقص و از زیر تیغ سانسور اسلامی در رفته نشان میدهد که تحول عظیمی در ایران در حال اتفاق افتادن است. البته ممکن است که گفته شود این حرف را سالهاست که میگویند و هیچ اتفاقی هم نیفتاده و جمهوری اسلامی هنوز سرچا خود نشسته است. به نظر من این یک قضاوت و تحلیل واقع بینانه از جنبش های اجتماعی مختلف در ایران نیست. یک نگاه به سیر تحولات نشان میدهد که حرکتهای اعتراضی مختلف مثل جنبش دانشجویی، جنبش کارگری، جنبش آزادی زن در حال گسترش هستند و انسجام و روشنی بیشتری را از خود نشان میدهند. همین حرکت دانشجویی امسال خود نشان میدهد که چقدر درجه آگاهی، روشننگری سیاسی بالا رفته، و حرکت بعدی یعنی اینکه جامعه در مقابل دستگیری ساکت ننشست و در اشکال ویژه اعتراض نمود، خود نشان میدهد که تحولاتی جدی در متن جامعه در حال رخ دادن است. اعتراض و پیگیری خانواده های دانشجویان دستگیر شده یک نمونه است. جنبش زنان هم بیشتر در حال پالایش است. رهبران جوان و رادیکال در حال شکل گیری هستند. اینان دیگر دچار توهمات اصلاح قانون و "بد فطرتی" فلان آخوند نیستند. بلکه بیشتر کلیت رژیم را برای تغییر رادیکال در موقعیت زنان نشانه گرفته اند. اینکه امسال چه پیشرویهایی ممکن است در ۸ مارس اتفاق بیفتد باید منتظر بود که همین رهبران جوان چگونه میخواهند سنت ۸ مارس را بعنوان یک روز اعتراض علیه نابرابری به پیش ببرند و چگونه میخواهند از

روز جهانی زن ...

غزال امیری

کارگران افغان؛ داستان یک تراژدی

اینکه این پول را تهیه خواهد کرد از بیمارستان خارج می شود. در مسیر توسط نیروهای رژیم دستگیر می شود. وقتی متوجه می شوند افغانی است او را برای اخراج از کشور به زندان منتقل می کنند. بعد از دو روز مادر که بیمارستان است نگران است چرا همسرش برنگشته است. مادر از پرسنل بیمارستان خواهش می کند به او اجازه بدهند از بیمارستان خارج شود و سراغ همسرش برود. در بیمارستان نوزاد وی به گروگان گرفته می شود تا وی برگردد. مادر بلافاصله به طرف منزل حرکت می کند. وقتی در خانه را باز می کند با جنازه دو کودک 6 و 8 ساله روبرو می شود. بچه ها از تنهائی و ترس مردند! مادر با دیدن این صحنه همانجا سکنه می کند! تحمل ندیدن مرگ جگر گوشه هایش به زندگی او هم خاتمه می دهد! چند هفته می گذرد. مرد از زندان آزاد می شود. با این تعهد که دست همسر و بچه ها را می گیرد و به افغانستان برخواهد گشت. بعد از آزادی وقتی به خانه برمی گردد یکی از همسایگان ماجرا را برای مرد تعریف می کنند. نوزادش را از گرو بیمارستان در می آورد و دیگر هیچ کسی از این مرد و نوزادش خبری نداشتند!

اشکها به پهنای صورت این خانم 45 ساله و من می ریزد. از این جریان یکسالی می گذرد. اما این واقعه تکان دهنده هنوز بر روانم سنگینی می کند. دوست دارم بگویم ما باید از آنها حمایت کنیم. نباید ساکت بنشینیم و تماشاچی باشیم. شهروندان افغانستانی شایسته بیشترین حمایتها از جانب ما هستند. در مقابل تعرض رژیم جمهوری اسلامی به افغانستانی ها، ما موظفیم و باید در صف مقدم دفاع از این شهروندان قرار بگیریم.*

این چند سطر و واقعه هولناک را به یاد قربانیان شهروندان افغانستانی که در توحش ارتجاع اسلامی قربانی شدند و شاید کسی صدای آنها را نشنید، مینویسم.

تازه وارد این محل شده بودم. معمولاً وقتی تازه وارد محله ای می شوید، مردم کنجکاو هستند و سراغت می آیند. البته شاید این هنوز بیشتر در میان انسانهایی هست که احساس همدردی می کنند و سریع درد دلها شروع می شود. با زنی آشنا شدم. این زن که حدود 45 سال داشت واقعه ای هولناک را برایم تعریف کرد. وقتی شنیدم انگار ضربه ای تو سر من زده بودند، احساس می کردم لال شدم، نمی دانستم چه بگوئیم. اخیراً باز تهاجم به مهاجرین افغانی شروع شد و باز من یاد سال گذشته افتادم، وقتی این خانم در میان اشکهایش سرنوشت یک خانواده را تعریف می کرد:

خانواده ای کاملاً فقیر و در عین حال با دنیائی از مهربانی که میشد آن را در صورتشان دید. رنج و مشقت در چشمانشان موج می زد. دو بچه داشتند 6 و 8 ساله. خانمه حامله بود برای بچه سوم. درد زایمان نیمه شب شروع می برد. همسرش او را به بیمارستان می برد و بچه ها در خواب. در خانه را می بندد و راهی بیمارستان می شود.

وقتی وارد بیمارستان می شوند ابتدا پول می خواهند و طبق معمول لیستی که باید سریع توسط همراه آماده شود. همسرش لیست و این مقدار پول را همراه داشته و پرداخت می کند. دکترها اعلام می کنند همسر شما باید سزارین شود و تا پول عمل و وسایل مورد نیاز پرداخت نشود ما نمی توانیم عمل کنیم. مرد بیچاره به قصد

تجربیات سالهای گذشته برای پیشروی استفاده کنند. اگر بخواهم یک مقایسه موجز بکنم، در مقایسه با جنبش دانشجویی جنبش زنان بسیار جوانتر و نو پاتر است. در نتیجه فاقد سنت هائی است که مثلاً بخشا در جنبش دانشجویی جاافتاده است. البته فرموش نکنیم که جامعه بسرعت از تلاش همدیگر تاثیر می پذیرد. در دانشگاه نقش زنان بسیار برجسته بود. در نتیجه این یک وظیفه رهبران آگاه و پیشرو جنبش دانشجویی است که بتواند تجربیاتی را که دارند به این جنبش که نزدیکی بسیاری با آنها دارد را منتقل کنند. در مورد اینکه مشخصاً در ۸ مارس برکدام سیاستها تاکید کرد، بطور کلی باید نفی تبعیض براساس جنسیت را نشانه گرفت، علیه آپارتاید جنسی و قوانین زن ستیز حرف زد. بر برابری زن و مرد تاکید کرد و علیه تعدیها و سرکوب زنان اعتراض کرد. به نظرم هشت مارس امسال باید پرچم دفاع از دانشجویان و خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی را با صدای بلند مطرح کرد.

یک دنیای بهتر: پیام شما به فعالین حقوق زن در ایران و زنان و مردم آزادیخواه برای ۸ مارس چیست؟

پروین کابلی: من فکر میکنم که تا حدی زیادی جواب این سوال را در پاسخ سوال شما دادم. من فکر میکنم که هرچه زمان بیشتری میگذرد جنبش های اجتماعی مختلف در ایران ویژگیهای خود را بیشتر نشان میدهند و با طرح شعارهای خود نشان میدهند که کجا ایستاده اند. جنبش زنان هم در حال گذراندن چنین دگرگونی است. دیگر برای همه روشن شده به فلان آیه اویزان شدن و دنبال فلان دریچه قانونی گشتن و یا دخیل بستن به این و آن آیت اله مرتجع ضد زن، جواب نیست. تنها سیاستی برای هدر دادن و به شکست کشاندن جنبش برای نفی نظام آپارتاید جنسی است. فعالین حقوق زنان در ایران و مردم آزادیخواه باید بدانند که برای اینکه بتوان مثل انسان زیست باید برابر بود. نمیتوان سرو ته قوانین مختلف را که بر اساس یک نظام تبعیض جنسی ضد زن بنا شده زد و چند خط قانونی را عوض کرد شاید فرجی بشود. اگر قرار بود فرجی شود میبایستی تا حالا شده باشد. باید بر علیه خشونت قانونی و دولتی بر زنان در ایران اعتراض نمود. برای این سازمان یابی و ایجاد شبکه های اعتراض است. شبکه هائی که بر اساس اعتراض به آپارتاید جنسی و حجاب و جدا سازی است. ما باید به این فکر کنیم که چگونه یک جنبش اعتراضی وسیع و غیر قابل کنترل زنان در ایران برای رهائی را سازمان دهیم. چه برای تغییر قانون و بهبود به نفع زنان و چه برای تغییر این نظام ضد زن این جنبش باید برخیزد. ۸ مارس بهترین روز برای برافراشتن این پرچم است.*

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.



معدن چیان گریزبورگ، در ایالت پنسیلوانیا، برای گرفتن دستمزد بیشتر دست به اعتصاب زدند. سطح دستمزدشان به نحو شرم آوری پایین بود. در جواب این فریادخواهی "مزدورهای ایرلندی" پنسیلوانیا را به سراغشان فرستادند. یک روز زن های خشمگین جلوی معدن جمع شدند تا زدها را، که نان بچه هایشان را بریده بودند رسوا کنند. کلانتر همه شان را به جرم برهم زدن نظم عمومی بازداشت کرد. به زن ها گفتم روزی که گفتند بیاید دادگاه، شیرخوره هایتان را هم با خود بیاورید. همین کار را هم کردند. وقتی قاضی داشت حکم محکومیت آنها را می خواند، بچه ها آنچنان جیغ و دادی راه انداخته بودند که صدای پیرکرد به زور به گوش کسی می رسید. قاضی غرولند کنار گفت مگر کسی را ندارید که بچه هایتان را پیشش بگذارید!

تو گوش زن ها گفتم که بگویند: زن های کارگر معدن که دایه ندارند!

دو پاسبان را صدا زد که زن ها را به زندان ببرند. زندان 12 کیلومتر آنطرف تر بود. سوار اتوبوسشان کردند دو مامور پلیس هم همراهشان فرستادند تا مبادا فرار نکنند... اتوبوس به گریزبورگ رسید و زن ها در تمام مدتی که اتوبوس از تو شهر رد میشد، یک لحظه از سرود خواندن دست نکشیدند. جمعیت زیادی سرود خوانان به دنبال اتوبوس راه افتادند. وقتی که زن های بچه بغل جلوی زندان پیاده شدند، مردم

گرفت، او را به دفتر استاندار اوایل دعوت کردند تا با راکفلر رو در رو به گفتگو بنشیند. این کلاقات راکفلر را برانگیخت که از معدن کلرادو بازدید کند و دست به اصلاحاتی بزند که مدت ها انتظار آن میرفت.

در 1924 بار دیگر مادر جونز را به اتهام تهمت و افترا و تحریک به شورش به دادگاه احضار کردند و سال بعد هم با شکایت سردبیر نشریه ی تازه تاسیس شیکاگو تایمز، حکم غیر منتظره 350 هزار دلاری علیه او صادر شد. در اوایل سال 1925 شبی که در خانه ی دوستی سکونت داشت با دو مرد که به خانه هجوم برده بودند گلاویز شد. یکی از دو مهاجر گریخت و دیگری به شدت ناکار شد و در نهایت به دلیل زخمی که مادر جونز با چکمه خود به او وارد کرده بود درگذشت. پلیس بلافاصله جونز را دستگیر کرد، اما به زودی با شناسایی هویت مهاجمان که مزدور یکی از سرمایه داران سرشناس بودند آزاد شد.

مادر جونز تا اواخر دهه 1920 تا حدود نود سالگی، فعالیت های سازمان دهی خود در اتحادیه کارگران معدن را رها نکرد و پس از آن نیز تا هنگام مرگ به حمایت فعالانه از آن ادامه داد. تجربیات مادر جونز در جنبش کارگری امریکا در قالب زندگی نامه ی او در سال 1925 منتشر شد. او به سال 1930 در صد سالگی در گذشت و در گورستان اتحادیه کارگران معدن در ایلی نویز، کنار معدن چینی که در شورش سال 1898 کشته شده بودند و او آن ها را "پسران خود" می نامید به خاک سپرده شد.

... اینک فصلی از کتاب مادر جونز

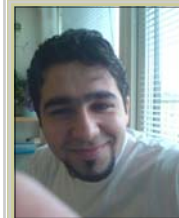
زن ها در زندان

سرود می خوانند

زن ها

در زندان سرود میخوانند

علی ظاهری



کارگری در همه جای کشور فعالیت می کرد. بیش از همه با اتحادیه کارگران معدن و حزب سوسیالیست آمریکا پیوند داشت. مهارت او در سازمان دهی اتحادیه ها به ویژه سازماندهی زنان و فرزندان کارگران اعتصابی برای حمایت از آنها بسیار چشمگیر بود. در سال 1903 کودکان کارگر معدن را متشکل کرد تا با شعار "ما وقت بازی می خواهیم" و "می میخوایم به مدرسه برویم" از پنسیلوانیا تا نیویورک مقابل خانه تنودور روزولت رئیس جمهور وقت راهپیمایی کنند. هرچند روزولت از ملاقات با راهپیمایان خودداری کرد اما این واقعه بحث کار کودک را به صحنه اجتماعی جامعه کشاند. در 1902 فرماندار ویرجینیای غربی مادر جونز را که به دلیل نقض دستور ممنوعیت ملاقات با کارگران اعتصابی بازداشت شده بود خطرناک ترین زن آمریکا لقب داد و گفت: ((او با چرخش انگشت خود بیست هزار مرد گوش به فرمان را وا میدارد که ابزار کار را زمین بگذارند و بیرون بروند)).

در سال 1913 در جریان اعتصاب کابین گریک در ویرجینیای غربی مادر جونز به همراه چند تن از رهبران اعتصاب به اتهام توطئه برای قتل محکوم شد و تحت بازداشت خانگی قرار گرفت. دستگیری او غوغایی بپا کرد که به آزادی سریع او انجامید و پس از آن هم مجلس سنای آمریکا دستور تحقیق درباره شرایط کار در معدن منطقه را صادر کرد.

چند ماه بعد در کلرادو در جریان سازماندهی کارگران معدن ذغال سنگ بار دیگر مادر جونز را بازداشت کردند و در ماههایی که به قتل عام "لادلو" منتهی شد زیر نظر بود. پس از کشتار لادلو که جونز آن را علیه "راکفلر" به کار

(تقدیم به زنان کمونیستی که حماسه آذر ماه سرخ را با مشت ها و قدمهای کوبانشان رقم زدند. تقدیم به همه آنهایی که صحن دانشگاه را با طوفان کمونیسم درنوردیدند. تقدیم به مادرانی که امروز به جای فرزندانشان در صحنه مبارزه ایستاده اند. درود به شما عزیزان که قلدری مذهب و سرمایه را پذیرا نشدید و حرکت شورنگیزتان امید دنیایی بهتر را به جامعه نوید داد. با قدرت اتحاد و تشکل وسیعتر خود میتوانیم این بنای کثیف را با هم از ریشه برکنیم.)

خانه من جایی است که مبارزه با بی عدالتی در آن جا جریان داشته باشد. مادر جونز

مری هریس جونز معروف به مادر جونز سال 1837 در خانواده ای روستایی در ایرلند متولد شد. در پنج سالگی همراه خانواده به آمریکا مهاجرت کرد. پس از پایان تحصیلات در میشیگان معلم شد اما چون دوست نداشت نقش آقا بالا سر بچه ها را بازی کند به خیاطی روی آورد. در سال 1861 در ممفیس با یکی از کارگران عضو سندیکای فلز کاران ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند شد. اما شیوع تب زرد در سال 1867 همسر و فرزندان را از او گرفت و آتش سوزی بزرگ شیکاگو در سال 1871 نیز او را از هستی ساقط کرد. بنا بر این در چهل سالگی بیکه و تنها ناگزیر شد زندگی را از صفر آغاز کند. به زودی با جنبش کارگری ارتباط پیدا کرد و به گروه "ثولیه های کار" پیوست که بعد ها در تبدیل آن به سازمان کارگران صنعتی جهان (ای دبلیو دبلیو) نقش مهمی بازی کرد.

مادر جونز در مقام مربی و سازمان دهنده ی اعتصاب های

عروسان کودک و رویاهای برباد رفته

کریم نوری



عروسان کودک و رویاهای برباد رفته عنوان مطلبی در روزنامه آفتون بلادت سوند بود که هفته گذشته رویاهای بر باد رفته غلام حیدر دختری 11 ساله را در افغانستان را به تصویر می کشد. داستان زندگی غلام حیدر داستان زندگی میلیونها کودک در جای جای جهان است که کودکان در آن جز رنج و سختی، جز فقر و گرسنگی، جز بهره کشی و آزار و تحقیر سهمی از زندگی ندارند. بر اساس برآوردهای محققین امر از هر هفت کودک یک کودک در کشورهای که جهان سومی نامیده می شوند سرنوشتی تراژیک چون غلام حیدر دارند. در افغانستان، سومالی، مصر، یمن، بنگلادش، ایران و دیگر کشورهای اسلامزده این تراژدی انسانی روزانه در جریان است

آری دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم دنیای آکنده از توحش، بربریت و برسمیت نشناختن حقوق پایه ای انسان است. جهانی وارونه که در آن اتحاد نامقدس سود سرمایه، مذهب و ناسیونالیسم دست در دست هم چیزی را سر جای خود باقی نگذاشته است. و بی شک کودکان بعنوان آسیب پذیرترین قشر جامعه اولین قربانیان این دنیای وارونه اند. نظم وارونه ای که فرصت کودکی را از کودکان سلب نموده است و کودکان بجای طعم شیرین کودکی مجبورند طعم تلخ بردگی را بچشند. پدیده عروسان کودک لکه ننگی بر پیشانی حافظان و پاسداران این دنیایی وارونه است.

پدیده عروسان کودک برده داری نوین امروز و تجاوز آشکار به کودکان است که با سنتهای کپ زده توجیه می شود. حتی در کشورهای اروپایی نیز با صنعت مذهب و استادان سیاست نسبیت فرهنگی این پدیده زندگی کودکانی که جرمشان این است که در خانواده ای مذهب زده دنیا آمده اند را تهدید می کند. امن ترین پناهگاهها برای این کودکان تبدیل به میدان هجوم و تعرض به جسم، روان و حرمت انسانی وی می گردد. باید به این بربریت قرون وسطایی پایان داد و دست مذهب و سنن توحش را از زندگی کودکان کوتاه کرد.*

زن ها در زندان سرود میخوانند...

کلی برای آنها دست زدند. کلانتر زن ها را برد طبقه بالا و تمامشان را کرد توی یک اتاق دنگال و به من اجازه داد مدت زیادی پیششان باشم. به زن ها گفتم: ((تمام شب سرود بخونین. هر وقت خسته شدین یا صداتون گرفت نوبتی بخونید. روز بخونین، شب بخونین، یک نفس بخونین و اصلا ساکت نمونین. بگین برا خوابوندن بچه هاتون آواز می خونین. من برای کوچولو ها شیر و میوه میارم. از سرود خوندن غافل نشین.))

زن کلانتر مثل بچه گربه عصبانی بود. بار ها پیش زن ها رفت بلکه بتواند ساکتشان کند. یک لحظه هم نتوانست بخوابد. کلانتر فرستاد پی ام و از من خواست آن ها را ساکت کنم. گفتم: از دست من کاری بر نیاید. میگن برای خوابوندن بچه هاشون باید آواز بخونن. شما به قاضی تلفن کن و ازشون بخواه آزادشون کنه.

سیل شکایت از هر طرف سرازیر شد؛ از هتل ها، از خانه های مسکونی و از هر طرف. یکی از هتل دار ها به من گفت: این زن ها کنسرت مداومی از میو میو گربه ها به راه انداخته اند. قاضی آدم سرتق و درنده خوبی بود و با خشم و غضب دو پایش را کرده بود توی یک کفش که حکم باید اجرا شود. اما بلاخره کوتاه آمد و به قیمت 5 روز بی خوابی تمام اهالی شهر دستور داد زن ها را آزاد کنند. چون هیچ کس از پس بستن دهن آن ها بر نمی آمد.*

این جنایت نباید بی پاسخ بماند!

سنندج؛ قتل یک دانشجو زیر شکنجه



ابراهیم لطف الهی، دانشجوی دانشگاه پیام نور سنندج، چهارشنبه شب زیر شکنجه بازجویان اداره اطلاعات سنندج کشته شد. ابراهیم لطف الهی به دستور شعبه سوم بازپرسی سنندج، بعد از خروج از جلسه امتحان در روز یکشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۸۶ بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات سنندج منتقل شده بود. خانواده ابراهیم لطف الهی روز چهارشنبه گذشته موفق به دیدار با او شدند. بدنبال این دیدار کوتاه تا خبر قتل او، به خانواده ابراهیم لطف الهی علیرغم مراجعات مکررشان اطلاعی از دلیل بازداشت و محل زندان او قرار ندادند. طبق گزارشات منتشر شده "مسئول بازجویی وی در اداره اطلاعات سنندج، شخصی به نام "مهدی مولاولی" با نام مستعار "هاتفی" است. مولاولی جانشین رئیس اطلاعات سنندج و مسئول گزینش وزارت اطلاعات در استان کردستان می باشد".

کشته شدن یک دانشجو زیر شکنجه نگرانیهای زیادی در مورد دیگر دانشجویان در بند ایجاد میکند. تلاش رژیم اسلامی اینست که با ارباب خانواده ها و بخشا دستگیری پدران و مادران، از گسترش اعتراض و تجمع و خیرسانی خانواده ها و دانشجویان جلوگیری کند. اما سیاست سکوت تنها دست رژیم اسلامی را در مقابل تداوم شکنجه دانشجویان در بند و تکرار این جنایات باز میگذارد. تنها در دو روز گذشته، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی گروهی دیگر از دانشجویان از جمله؛ ۱- سروش دشتستانی، ۲- امین قضائی، ۳- بیژن صباغ، ۴- آناهیتا حسینی، ۵- مرتضی خدمتلو، ۶- محمد پور عبدالله، ۷- بیتا صمیمی زاد، ۸- بهزاد باقری، ۹- سروش ثابت ۱۰- مرتضی اصلاحچی را در تهران دستگیر کردند و در سنندج ابراهیم لطف الهی را زیر شکنجه کشتند!

دانشجویان و خانواده های زندانیان و مردم آزادیخواه باید آگاهانه این سیاست رژیم را بشکست بکشاند. مسئله قتل یک دانشجو زیر شکنجه يك جنایت هولناك است. خبر این جنایت را باید به دنیا رساند و رژیم اسلامی را برای آزادی فوری و بیقید و شرط دانشجویان و کلیه زندانیان سیاسی تحت گسترده ترین فشارها قرار داد. مردم در سنندج و دیگر شهرها لازم است خانواده و بستگان ابراهیم لطف الهی را در حلقه همدردی انسانی و همبستگی خود قرار دهند. در مراسمهایی از این دانشجوی جان باخته تجلیل کنند، یادش را گرامی بدارند، رژیم جنایتکار اسلامی را محکوم کنند، و خواهان معرفی و مجازات قاتلین ابراهیم لطف الهی شوند. مردم شهر سنندج ضروری است به قتل این دانشجو واکنش درخور نشان دهند. متوقف کردن این جنایات و آزادی عزیزان دربند به تلاشهای متحدانه امروز ما گره خورده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به خانواده و دوستان ابراهیم لطف الهی و دانشجویان و مردم آزادیخواه ایران صمیمانه تسلیت میگوید. دانشجویان و مردم آزادیخواه ایران و بویژه مردم در سنندج نباید این جنایت رژیم را بی پاسخ بگذارند. باید گسترده ترین اعتراضات را در افشای این جنایت سازمان داد. باید فضا را بر این اوباش اسلامی تنگ کرد. روزی که رژیم اسلامی سرنگون شود، تمامی سران رژیم را بخاطر تك تك این جنایات محاکمه خواهیم کرد. آن روز دور نیست!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

قانون کار و دستمزدها

ما کارگران چطور زندگی کنیم؟

دادا کمون

حقوق و مزایای حین کار
کارگران دائم و موقت مشمول
قانون کار در سال 1386

1- به استناد بخشنامه شماره 154053 مورخ 20/12/85 وزارت کار و امور اجتماعی حداقل مزد روزانه کارگران مشمول قانون کار در سراسر کشور در سال 1386 با نرخ یکسان برای کلیه کارگران مشمول قانون کار (اعم از قرارداد دائم و موقت) مبلغ 000/61 ریال می باشد.

2- از اول سال 1386 سایر سطوح مزدی نیز به میزان روزانه ده درصد نسبت به آخرین مزد ثابت یا مینا به نسبت سال 1385 افزایش می یابد مشروط بر آنکه مزد روزانه هر کارگر از مبلغ 61000 ریال مندرج در بند یک این بخشنامه کمتر نگردد.

3- نرخ پایه سنوات کارگران در سال 1386 روزانه 1250 ریال می باشد که با گذشت یکسال از دریافت آخرین پایه سنواتی و یا پس از گذشت یکسال از تاریخ استخدام (در مورد کسانی که از سال 1385 استخدام شده اند) به آنان تعلق می گیرد.

تبصره 1 : ضوابط مربوط به نحوه اعمال افزایش مقرر در بند یک بخشنامه در مورد کارگاههایی که دارای طرح طبقه بندی مشاغل می باشند و نیز در مورد کارگران کارمزدی و همچنین چگونگی ارتقاء طبقه شغلی بموجب دستورالعملهای اداره کل نظارت بر نظامهای جبران خدمت خواهد بود.

تبصره 2 : به کارگران فصلی به نسبت مدت کارکرد شان در سال 1386 میزان مقرر در این بند (یا تبصره یک آن حسب مورد) تعلق می گیرد.

4- برای پرداخت بن کالاهای اساسی کارگران در سال 1386

بابت هر کارگر اعم از متاهل یا مجرد بایستی ماهیانه مبلغ 000/100 ریال (یکصد هزار ریال) توسط کارفرما به حساب عامل توزیع واریز گردد.

5- کارفرمایان مکلفند سالیانه دو دست لباس کار متناسب با نوع کار مجاتا در اختیار کارگران قرار دهند.

6- کمک هزینه مسکن برای کارگران مجرد و متاهل مبلغ 000/100 ریال (یکصد هزار ریال) در ماه می باشد.

7- کمک هزینه خواروبار برای کارگران مجرد ماهیانه 400 ریال (چهارصد ریال) و برای کارگران متاهل ماهانه 800 ریال (هشتصد ریال) می باشد.

8- کمک عائله مندی برای هر فرزند سه برابر حداقل دستمزد کارگر ساده و حداکثر تا دو فرزند بیمه شده می باشد که باید بوسیله کارفرما در موقع پرداخت مزد با حقوق به بیمه شده پرداخت گردد. مشروط بر اینکه:

الف) بیمه شده حداقل سابقه پرداخت حق بیمه هفتصد و بیست روز کار را داشته باشد.

ب) سن فرزندان از هیجده سال کمتر باشد و یا منحصرا به تحصیل اشتغال داشته باشند (تا پایان تحصیل) و یا در اثر بیماری یا نقص عضو طبق گواهی کمیسیونهای پزشکی موضوع ماده 91 قانون تامین اجتماعی قادر به کار نباشند.

9- بیمه شده زن و مردی که در یک واحد یا واحدهای جدا از هم کار می کنند و صاحب فرزند هستند با داشتن شرایط بند 8 هر دو حق دریافت کمک عائله مندی (حق اولاد) را دارند. در سال جاری میزان حق اولاد یک فرزند ماهیانه 000/183 ریال (یکصد و هشتاد و سه هزار ریال) و دو فرزند 000/366 ریال (سیصد و شصت و شش هزار ریال) می

باشد.

مرغ دو عدد با وزن متوسط 1.800 از قرار کیلویی 21000 ریال = 75600 ریال

برنج ماهی ده کیلو: کیلویی 11000/10=110000 ریال

حبوبات: حداقل 5 کیلو با قیمت متوسط هر کیلو گرم 15000 ریال = 75000 ریال

نان روزی 6 عدد، ماهی 180 عدد با قیمت 400 ریال = 72000 ریال

روغن یک قوطی 5 کیلویی: 76000 ریال

تاید و شامپو و صابون و خمیر دندان و نمک و فلفل و زرد چوبه و کبریت و غیره = 25000 ریال

میوه: حرفشو نزن. نوشابه و شیر و ماست و پنیر و کره و غیره رو هم خواشو ببین.

سبزیجات: به ما نمیرسه! با همون سبب زمینی و پیاز اگر سر کنیم، ماهی 15 کیلو = 75000 ریال.

تا حالا جمع بزنیم ببینیم چقدر شده تا هزینه های بعدی چه کنیم: 2228600 ریال

درآمد یک کارگر

بند یک

61000/3=1830000 ریال

بند دو) در بند یک اعمال شده است

بند سه) در بند یک اعمال شده است

بند چهار و شش) 200000 ریال

بند هفت) 800 ریال (قابل توجه: قیمت یک عدد آدامس خروس نشان در ایران 1000 ریال میباشد)

بند هشت و نه) اگر کارگر بینوا دو سال سابقه داشته باشد 366000 ریال

جمع دریافتی:

+800+200000+1830000

2396800=366000 ریال

مالیات 7% = 167776 ریال. الباقی دریافتی 2229024 ریال. البته اگر کارفرمایان قوانین کار را رعایت کنند.

هزینه های کاملا معلوم

اجاره خانه: یعنی یک دهم 40- 50 متری = 1200000 ریال. اگر کسی کمتر سراغ داره جان پدرش خبر کنه!

پول آب و برق و تلفن و گاز: حداقل ماهی 300000 ریال

هزینه ایاب و ذهاب خانواده: 90000 ریال

هزینه مواد غذایی برای همان چهار نفر که در قانون کار آمده است: از خوانندگان محترم تقاضا میکنم با یک کارشناس تغذیه مشورت کنند که این خانواده چطور سوء تغذیه نگیرد و بتواند زنده بماند؟

گوشت ماهی دو کیلو: 130000 ریال

با تشکر.*

حالا حساب کن هزینه تحصیل و پزشکی و پوشاک و مسافرت و کادو برای مهمانیها و غیره رو از کجا بپاریم؛ شما فکر نمی کنید که ما کارگران می توانیم با این تورم و هزینه ها با این درآمد زندگی را پیش ببریم، "معجزه امام سیزدهم و ولایت فقیه" باشد؟

خواهشمندم در صورتی که از این کمتر میشود هزینه کرد را هر کس بلده به ما کارگران یاد بدهید. تو رو چون ننه باباتون ما منتظر نظر و پیشنهاد شما هستیم.

در باره برخی مسائل جنبش کمونیسم کارگری

بخش دوم



یک دنیای بهتر: نقش و جایگاه منصور حکمت در جنبش کمونیسم کارگری و کاربست نقطه نظرات او یکی دیگر از نقاط گرهی است که در میان بخشهای مختلف کمونیسم کارگری مورد مشاجره است. مثلا نوعی از "عبور از منصور حکمت" که صریحا اعلام نمیشود به یک سیاست در حزب کمونیست کارگری تبدیل شده است. میگویند: "شرایط تغییر کرده است"، "با اتکا به خودتان حرف بزنید"، "حرف جدید بزنید"، "از منصور حکمت نقل قول نیاورید"، "متدولوژی منصور حکمت را بکار ببندید" و غیره. در مقابل این نوع استدلالها نظر شما چیست؟

"عبور" پی برد. تمام نقدی که امروز چه در حزب کمونیست کارگری و چه در بیرون حزب کمونیست به منصور حکمت و چهارچوبهای فکری و سیاسی اش بیان میشود در پایه ای ترین سطح بیان نظری این جهتگیری متفاوت پراتیکی است. اما این مساله یک پروپلماتیک نظری جدیدی در جنبش کمونیستی علی العموم نیست. بخش اعظم پروپلماتیک های نظری در سنت مارکسیسم ریشه در این واقعیت زمینی دارند. ما با چنین واقعیتی در زمان پس از حیات مارکس و لنین و سایر متفکرین عظیم کمونیسم کارگری و مارکسیسم مواجه نبودیم. هیچ مارکسیستی که امرش پیشبرد همه جانبه امر انقلاب کارگری بود با پرچم "عبور از مارکس و لنین" حرکت خود را در دوران پس از حیات مارکس و لنین تداوم نبخشید. این پروپلماتیک را گرایشات سیاسی دیگر اجتماعی در مقابل جنبش ما قرار داده اند. امروز این پرچم تعرض "چپ سنتی" به کمونیسم کارگری رادیکال و پیگیر است، بخشهایی از جنبش کمونیسم کارگری هم تحت تاثیر این گرایش حرکات مشابه ای را در دستور خود قرار داده اند.

خفیف ترین شکل این نقد خود را در بسته بندی "متدولوژی منصور حکمت را بکار ببندید" ارائه میکند. این حرکت از قرار خود را به مبانی فکری و متد کمونیسم منصور حکمت وفادار حس میکند. اما مساله را در "کهنه" شدن و

"تغییر" شرایط عرضه میکند. ما هیچوقت به منصور حکمت به عنوان یک پدیده "جامد" و "ایستا" و "خارج از شرایط زمان و مکان" نگاه نکرده ایم. خود منصور حکمت هم به تئوری و مارکسیسم اصولا چنین نگرشی نداشت. مساله اما این است که این حرکت پرچم تغییر سیاستهایی است که اتفاقا شرایطشان عوض نشده است. همان شرایط به قوت خود باقی است. سیاستهای این جریانها تغییر کرده است. مثالی بزنم. مساله فلسطین در شرایط حال از همان مبانی ای برخوردار است که قبلا و در دوران حیات منصور حکمت برخوردار بود. اعلام این سیاست توسط حمید تقوایی که حل مساله فلسطین "منوط به تسویه حساب با اسلامیستها است" پیش از آنکه اذعان به واقعیت تغییر یافته ای باشد، اعلام سیاست جدیدی است. این سیاست در همان زمان هم اگر دستش باز بود و "اسکوت" نمیکرد، به احتمالی به چنین نتایجی میرسید. یا اینکه جنگ دارای خصلت دو گانه است، هم فرصت کش است هم فرصت ساز، ناشی از تغییر شرایط و خصلت ارتجاعی جنگ دو قطب تروریسم جهانی نیست. ناشی از تغییر موضع سیاسی گرایش معینی است. اما این تحول از آنجائیکه کماکان میخواد از سرمایه سیاسی "منصور حکمت" بهره برداری کند، نتیجتا خود در چنین قالبی بیان میکند. این نگرش فاصله گیری خود از کمونیسم منصور حکمت را بعضا با تقلیل جایگاه او به پیش میبرد.

بطور خلاصه این تعرض چپ سنتی به کمونیسم کارگری پیگیر و رادیکال را ما باید چه در عرصه نظری و سیاسی و چه در عرصه پراتیک اجتماعی

عقب بزنیم. ما برای کسانی که پرچم عبور از کمونیسم منصور حکمت را بدست گرفته اند، مانعی ایجاد نمیکنیم. نقدشان میکنیم. جایگاه حرکتشان را بر ملا میکنیم. دوری شان از امر انقلاب کارگری را نشان میدهم. نقدشان به کمونیسم منصور حکمت و مارکسیسم انقلابی را با پراتیک اجتماعی کمونیستی روشنی پاسخ میدهم.

سیاوش دانشور: شما امروز اگر از کادرهای حزب کمونیست کارگری یا حزب حکمتیست پرسید که در مورد منصور حکمت چه فکر میکنند، به شما پاسخ خواهند داد که حزبشان پرچم منصور حکمت را در دست دارد. آنجا هم که فکر کنند باید سیاستهای جدیدی بیاورند و یا سیاستهای منصور حکمت را ناکافی میدانند، توضیحشان این نیست که دارند "عبور از منصور حکمت" میکنند. بنابراین باید سوال را اینگونه طرح کرد که بحث "عبور از منصور حکمت" به چه سیاسی و چه منافی خدمت میکند و فی الحال در چه اشکالی خود را بروز داده است. طبعاً هر طرفی استدلالها و نکات تاکید خود را دارد و ممکن است رفقائی اساسا منصور حکمت را برای امروز ناکافی بدانند. "عبور از منصور حکمت" به معانی مختلفی میتواند طرح و تعبیر شود. یکی که میگوید "متدولوژی منصور حکمت را بکار ببندید" منظورش اینست کلیشه ای برخورد نکنید. حال آیا هر سیاسی را میتوان با استدلال درست "کلیشه ای برخورد نکردن" توجیه کرد؟ یا بحث "با اتکا به خودتان حرف بزنید"، "حرف جدید بزنید"، "از منصور حکمت نقل قول نیاورید"، مثلا میخواد بگوید با "مارکسیسم نقل قولی" مخالف و حرفهای من جدید است و این کاربرد واقعی منصور حکمت است. ممکن است یکی واقعا حرف جدیدی بزند و قصد "عبور از منصور حکمت" را نداشته باشد و یا برعکس تنها با "عبور از منصور حکمت" حرفش معنی داشته باشد. "حرف جدید بزنید"،



حکمت" یا "درافرزده به آن" و غیره میدانند و منشا جنگ و کشمکش برسر تفاوت این دیدگاهها میشوند.

خصوصیت کمونیسم منصور حکمت تلاش برای تغییر و همواره انتقادی بودن به وضعیت موجود در تمامیت آن بود. من ایرادی نمیبینم کسی بگوید این سیاست منصور حکمت نادرست است و کمونیسم کارگری مثلا باید این سیاست را بگیرد. همه گوش میدهم و اگر ضرورت و اهمیت آن را حس کردیم دخالت میکنیم. ترجیح و توصیه من اینست هر کسی بگوید اینها نظریات من است و برای آن نیرو بسیج کند. قضاوت اینکه هر بحثی با مارکسیسم و منصور حکمت نزدیک است یا دور را بعهده خواننده بگذارند. اما وقتی کسی می آید و صحت سیاستش را با اتکا به منصور حکمت میخواهد نشان دهد و چه بسا آنرا پیشرفته تر و یا امروزی تر با "تغییر شرایط" و غیره میداند، باید انتظار داشته باشد که بغل دستی هم بگوید: رفیق من نه مارکس و نه منصور حکمت اینگونه نگفتند و یا متدشان این نیست و از صحت نظریات مارکس و منصور حکمت در مقابل نظریات مطرح شده دفاع کند. همینطور کسی که رجوع به مارکس و منصور حکمت را "جنگ نقل قول" میداند، بهتر است بجای نصیحت "نقل قول نکنید" و "متدولوژی منصور حکمت را بکار ببندید"، بیاید اول نشان دهد که متد مارکس و منصور حکمت بکار برده نشده است و بعد ادعا کند. حتما اینگونه گوش شنوا پیدا میکند.

یک مورد دیگر تبیین و دادن رنگ خصوصیات فردی به اختلافات سیاسی است. این بنظر من روشی بشدت سطحی است. اگر این روش را قبول کنیم، باید تاریخ را براساس خفیات و خصوصیات و جاه طلبی های فردی تبیین کنیم.

در باره برخی مسائل جنبش کمونیسم کارگری...

معمولا در متنی طرح شده که تحلیلها و سیاستها از یک واقعه معین تفاوت داشته و بخشا با سیاستهای قبلا اعلام شده حزب در همان مورد را نفی کرده است. مدافع این بحث تر "شرایط تغییر کرده" بوده است. آیا کسی مدعی است زمان منجمد شده و تحولاتی که گوشه هایی از آن بر صفحه تلویزیونها رژه میروند را انکار میکند؟ فکر نکنم. یا میگویند در منصور حکمت "منجمد" شده اید! در جایی که نمیتوان با استدلال سیاستهای قبلا اعلام شده حزب را ناکافی دانست و از سیاست جدید دفاع کرد، به نظر من ضرورت ندارد برای اثبات وارونه خود طرف مقابل را وارونه کنید. لازم نیست بخاطر گرفتن حقانیت برای بحث و سیاست تان، طرف مقابل را "مکتبی" و "منجمد در منصور حکمت" و "نقل قولی" و غیره خطاب کنید. حالا برای طرف روشن است که ما کادرهای این جنبش و حزبی معین، اولین کسانی بودیم که علیه "تصویر مکتبی و مکتب سازی" حرف زدیم و بر کمونیسم پراتیک مارکس و منصور حکمت تاکید کردیم. سیاست و متد منصور حکمت را بالاخره پراتیک اثبات میکند، امری عرفانی و در قلمرو ایده نیست.

به نظر من در یک نگرش اجتماعی تر، کمونیسم کارگری و منصور حکمت از هم غیرقابل تفکیک اند. هر پراتیک کمونیستی کارگری مثل سایه منصور حکمت را همراه خود دارد و از آن نیرو برای پیشروی میگیرد. و متقابلا هر کسی متد و سیاست و نگرش منصور حکمت را اتخاذ میکند خود را در متن مبارزه انقلابی و پیشرو و کمونیستی کارگران میبیند. شما اگر میتوانید مارکس را از کارگر و کمونیسم جدا کنید، حتما میتوانید منصور حکمت را هم از کارگر و

کمونیسم جدا کنید. منصور حکمت اصیل ترین و انقلابی ترین قرانت از مارکسیسم به اضافه درافزده هایی مهم به آن مطابق خصوصیات زمانه است. این نقد انقلابی و کمونیستی در جنبش کمونیسم کارگری نمیتواند کنار گذاشته شود. به این معنی "عبور از منصور حکمت" عبارتی نیست که در این سطح خود را فرموله کند، و در موارد زیادی، استدلالی بی تناسب با موضوع بحث است. اما بطور واقعی کسی "عبور از منصور حکمت" را آگاهانه اتخاذ میکند که منصور حکمت بدرش نخورد. با امر سیاسی اش خوانائی نداشته باشد. مسئله این نیست که در این میان کسی "روزیونیست" شده است، لابد هرکسی می رود تئوری و چهارچوبی را تبیین میکند که توضیح دهنده و در خدمت سیاستهایش باشد. ایدا موضوع "عبور از منصور حکمت" معرفتی یا "نفهمیدن" نگرش منصور حکمت نیست و یا با تجدید نظر در عقاید نمیتواند توضیح داده شود. بدوا باید به پراتیکی اشاره کرد که سیاستها و اهداف و نتایج و تئوری متناظر به آن با منصور حکمت و کمونیسم کارگری خوانائی ندارد. این میتواند هر نوع کمونیسمی باشد، میتواند متأثر از کمونیسم کارگری باشد اما مشخصات و تعینات جنبشی و اجتماعی و طبقاتی کمونیسم کارگری را نمایندگی نکند. تنها به این اعتبار میتوان چرخش در سیاستها و "عبور از منصور حکمت" را توضیح داد. در غیر اینصورت موضوع قالبی مکتبی و "ایدئولوژیک" میگیرد، بنفع کمونیسم کارگری و منصور حکمت نخواهد بود.

به نظر من معضل اینست که اتفاقا آدمها "بنام خودشان" حرف نمیزنند. منظور این نیست که امضایشان را پای مطلب نمیگذارند، بلکه اینست که حرفشان را یا "ادامه حرف منصور

تردید نیست فرد و خودیژگی فردی را نمیتوان از پروسه تاریخی حذف کرد، اما بحثهایی مثل "قدرت طلبی" و غیره، توضیح دهنده هیچ اختلاف سیاسی واقعی نیستند. در یک حزب سیاسی باید تنوع افراد را با منشها و روشهای مختلف فرض گرفت و بر سننهای قوی و کارا حزبی متکی شد. آنچه که یک جنبش سیاسی را دچار تکانهای شدید میکند اینها نیستند، بلکه مجموعه سیاستها و منافعی واقعی هستند که در حزب سخنگویان و پرچمداران خود را پیدا کرده است. جاه طلبی های فردی تنها به این اعتبار نقش دارند و نه بطور قائم بذات.

تا به جریانات کمونیسم کارگری برمیگردد، و مشخصا به این نوع استدلالها در حزب کمونیست کارگری مربوط است، بنظر من بحث "عبور از منصور حکمت" بخشا استدلالی است که گوینده اش معنی اش را نمیداند و بخشا سننهای چپ رادیکال و سیاستهای آنست که خود را اینجا و آنجا با سنت و دیدگاههای منصور حکمت در تناقض میبیند. بسیاری از این توجیحات در واقع پوشاندن تناقض و تفاوت این سیاستها با دیدگاه منصور حکمت و درعین حال تلاش برای نشان دادن انطباق با آنست. اما پاسخی که به آن میتوان داد اینست که هم از حقانیت سیاستها و نظرگاههای منصور حکمت دفاع اصولی و مستدل و اثباتی کرد و هم در پراتیک کمونیستی نشان داد این سیاستها جوابگو و تر و تازه است. بجز این به نظر من ما را در اتلاف وقت و حساسیتهای نالازم و تنه زدن به تلقیات مکتبی میاندازد.

مورد شورش در آذربایجان نیز این اختلاف بسیار روشن خودنمایی کرد. در مورد جنگ دو قطب تروریستی، مساله فلسطین، موضع حزب در قبال خطر حمله آمریکا به ایران، تحلیل از اوضاع سیاسی جامعه و اجتناب ناپذیری انقلاب از نظر حمید تقوایی، توصیف جنبش سرنگونی بعنوان یک جنبش انقلابی و استراتژی قدرت گیری حزب، مساله حزب رهبر، حزب سازمانده، اینها مسائل گریه ای بود که متد تفاوت حمید تقوایی از منصور حکمت را آشکارا به نمایش میگذاشت. اما حمید تقوایی در تمام این موارد، با پرتاب این حکم که " شرایط تغییر کرده است"، "حرف خود را بزنید" و من "متدولوژی منصور حکمت را بکار میندیم" در مقابل نقد ما می ایستاد.

کمونیسم منصور حکمت یک دستگاه فکری، تئوریک و سیاسی منسجم است. حکمتیسم، آنگونه که من این دستگاه فکری را خطاب میکنم، برداشتی نوین و متفاوت از مارکسیسم و کاربست آن برای تغییر جهان است. منصور حکمت درافزوده های با ارزشی به مارکسیسم داشته است. بیش از همه مارکسیسم پراتیک را بسط داده است. ملزومات و استراتژی قدرت گیری کمونیسم در شرایط نوین را بسط و گسترش داده است. این دستگاه کاملا با دستگاه فکری سنتی چپ از هر نوع مغایر است. میتوان آن را پذیرفت یا رد کرد، اما نمیتوان و نباید تحت نام او همان تئوری های پاخورده پوپولیستی را در عبارات قرض گرفته از کمونیسم کارگری به بازار عرضه کرد. ما در مقابل این روش قاطعانه خواهیم ایستاد.

یک دنیای بهتر: جایگاه منصور حکمت به لحاظ تئوریک، متدولوژیک و سیاسی برای آینده جنبش ما چیست؟ به دستاوردهای فکری منصور حکمت چگونه باید برخورد کرد؟ مستقل از استدلالهایی که منصور حکمت و تئوریهایش را در سایه میبرد، یک برخورد اصولی و مارکسیستی به مسئله چگونه است و از چه باید پرهیز کرد؟

علی جوادی : منصور حکمت بطور پایه ای با کمونیسم کارگری معاصر گره خورده و تفکیک ناپذیر است. نمیتوان تاریخ اجتماعی، نظری و سیاسی کمونیسم کارگری را در ایران و عراق به نگارش در آورد، اما به نقش، جایگاه، در افزوده ها و تلاش منصور حکمت اشاره نکرد. چنین تاریخ نگاری ای ذره ای از حقیقت را در بر نخواهد داشت. به این اعتبار پرداختن به منصور حکمت اذعان به واقعیتی سیاسی معینی است. مذهبی نیست. فرقه ای نیست. واقعی و حقیقی است. برای درک عمیقتر این مساله باید تاکید کرد که کمونیسم سنتی پیش از کمونیسم کارگری منصور حکمت (در اینجا اشاره ام به چهارچوب فکری و نظری و نگرش عمومی کمونیسم آن زمان است) یک پدیده شکست خورده و اکنون حاشیه ای است. این پدیده نشان داد که ربط چندانی به امر انقلاب کارگری در این دوران ندارد. گرایش غیر کارگری است. غیر مارکسیستی است. به لحاظ عینی و مکان و جایگاه اجتماعی اعتراض طبقات و افشار غیر کارگری است.

کمونیسم کارگری اما، نقد این گرایش شکست

صفحه ۱۳

در باره برخی مسائل جنبش کمونیسم کارگری...



آذر ماجدی: این عبارات بعضا ظاهر معتبری دارد. برخی از این احکام اشتباه نیست. اما مساله اینجاست که باید میان خطوط را خواند. این عبارات را اگر در خلاء بررسی کنیم، ایرادی ممکن است به آنها وارد نباشد. اما زمانی که آنها را در متن تاریخ معین ح ک ک تحلیل می کنیم، آنگاه به نتیجه دیگری میرسیم.

چندانی وجود نداشت. هیاهویی برای منزوی کردن منقد بود. زیرا حمید تقوایی معتقد بود که خالق درافزوده های بسیار مهمی به تئوری منصور حکمت است، تئوری منصور حکمت را بسط داده است و از او جلوتر رفته است.

ایشان معتقد است که یک دستگاه فکری منسجم تئوریک ارائه داده است. نفس این امر از نظر من ایرادی ندارد. مساله اینجاست که اگر قرار است "روی پای خود بایستیم و حرف خود را بزنیم" خوب همین کار را بکنیم و تئوری های خود ساخته خویش را به منصور حکمت منتسب نکنیم. هر انسانی مجاز است که تئوری ارائه دهد و برای اشاعه آن تلاش کند. اقتناع کند و انسان هایی را حول تئوری خود بسیج کند. این یک بخش اساسی مبارزه سیاسی - فکری است. در عوض این نیز حق هر انسان سیاسی جدی دیگر است که این تئوری و سیستم فکری را نقد کند.

جدایی حمید تقوایی از تئوری منصور حکمت در زمینه های مختلفی مشهود است. بطور نمونه درک حمید تقوایی از مساله ملی، بر مبنای تئوری لنین است. منصور حکمت نظری کاملا نوین در این زمینه ارائه داده است. بارها و بارها این مبحث در میان ما، خود من با حمید تقوایی، مطرح شده است. زمانی که جلال طالبانی به ریاست جمهوری عراق رسید، بحث ما درباره مساله ملی در کردستان عراق یک نمونه بارز است. در

این احکام همه در برابر نقد های ما به نوآوری های کهنه تئوریک حمید تقوایی مطرح شده است. هر زمان که تحلیل های وی را با ارجاع به تئوری ها و تحلیل های منصور حکمت در مورد مسائل مختلف، شرایط سیاسی، استراتژی حزب برای کسب قدرت یا مباحث دیگر مورد نقد قرار میدادیم، یکی از این احکام در مقابلمان قرار داده میشد. این احکام قرار بود دهان منقد و گوش شنونده ها را ببندد. زمانی که به سیر چند سال اخیر نگاه بیاندازید و تحلیل های سیاسی - تئوریک ارائه شده توسط حمید تقوایی را مورد بررسی قرار دهید، متوجه میشوید که متدولوژی ایشان ربط چندانی به متدولوژی منصور حکمت ندارد و در چهارچوب بینش و متد پاخورده چپ سنتی قرار دارد.

ما در نقدی که پیش از پلنوم 26 ارائه دادیم، اعلام کردیم که پروسه "عبور از منصور حکمت" در حزب و در میان بخشی از رهبری آغاز شده است. این مساله با هیاهوی بسیار از جانب این بخش از رهبری روبرو شد و بسیجی در تشکیلات علیه نظرات، نقد و شخص ما سازمان داده شد. ظاهرا رفقا از این مساله بسیار برآشفته شده بودند، چرا که بقول یکی از رفقا: "در حزب منصور حکمت، عبور از منصور حکمت اتهام بسیار سنگینی است." اما در این برآشفتهگی حقیقت صمیمانه

مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

کارگران! مجامع عمومی منظم خود را برپا کنید!

در باره برخی مسائل جنبش کمونیسم کارگری

بعنوان کمونیست و مارکسیست از حقانیت مارکسیسم و کمونیسم کارگری دفاع کنیم. موظفیم سیاست و تاکتیک و استراتژی کمونیستی کارگری را در جنگ فی الحال موجود اتخاذ کنیم و در پراتیک صحت و حقانیت آن را اثبات کنیم. ما تاکنون محدودیتها و نگرش وارونه چپ رادیکال را در موارد مشخصی نقد کردیم. نشان داده ایم که چرا برخی سیاستها عملاً نتوانستند و نمیتوانند راه برون رفت و پیشروی را ترسیم کنند. این کار مرتباً لازم است اما کافی نیست. ضروری است که یک پراتیک و سنت اجتماعی غیر کارگری را اثباتاً با پراتیک اجتماعی کارگری و سوسیالیستی نقد کرد و کنار گذاشت. باید منسوخ بودن آنرا بثبوت رساند، هم در قلمرو نظری و هم در قلمرو تلاش اجتماعی. این وظیفه واقعی و پاسخ همه جانبه ماست.

آنر ماجدی: همانگونه که در بالا اشاره کردم کمونیسم منصور حکمت یک دستگاه نظری، فکری و سیاسی بسیار منسجم مارکسیستی است. روشن است که نمیتوان ابعاد متنوع این تئوری را در چند خط توضیح داد. بنظر من یکی از ویژگی های با ارزش تئوری منصور حکمت بسط مارکسیسم پراتیک است. "فلاسفه جهان را تعبیر کرده اند، مساله اما تغییر آن است"، یکی از تزه های مارکس در نقد فوئرباخ، جایگاه بسیار رفیعی در دیدگاه منصور حکمت دارد. لذا نقش انسان انقلابی و اراده او، جایگاه تحزب کمونیستی، آگاهی و دیسیپلین انقلابی، یافتن ابزارها و مکانیزم هایی که قدرت گیری در این جامعه به آنها الزام می یابد، اینها مقولاتی بود که منصور حکمت سال های آخر عمر بر آن تمرکز کرده بود. در این زمینه منصور حکمت درافزوده های بسیار با ارزشی به کمونیسم و مارکسیسم داشته است. تکیه بر این تئوری و استراتژی برای پیروزی کمونیسم کارگری الزامی است.

کارگر زیر دست و پای سوسیال دمکراسی و ناسیونالیسم و ایده های ارتجاعی زنجیر شده بود. در ایران خلق و اسلام و حزب توده و ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و آرمان صنعتی شدن ایران "مارکسیسم" بود. امروز خوشبختانه نگرش و نقد ضد کاپیتالیستی و مارکسی کارگر با تلاش منصور حکمت و این جنبش در جامعه سنت و بستر اصلی چپ است. این سنت باید افق جامعه شود. این سنت باید کماکان پرچم مقاومت بماند. این سنت باید افق پیروزی کمونیسم در ایران را میان میلیونها خانواده کارگری و هر کسی ببرد که آزادی و برابری و حرمت انسانی میخواد. این سنت باید صلاحیتش را در پیشروی همین امروز جنبشهای آزادیخواهانه تا رهبری سرنگونی و استقرار حکومت کارگری نشان دهد. این سنت تنها شانس مردم ایران برای آزادی است.

دستاوردهای سیاسی منصور حکمت سلاح استراتژیک جنبش ماست. نگرش انقلابی و پراتیک و دخالتگر منصور حکمت به ما امکان میدهد پاسخ سوالات جدید و معضلات جدید را بدهیم و راهمان را پیدا کنیم. به نظر من باید مارکس و منصور حکمت را در متن فعالیت انقلابی و کمونیستی مرتباً آموزش داد و حقانیت و صحت مارکسیستی دیدگاههایشان را مرتباً نشان داد. مارکسیسم و نگرش انتقادی - پراتیکی کمونیسم کارگری زنده است. مارکسیسم و کمونیسم منصور حکمت با هر نوع تعابیر چپ رادیکال و ایدئولوژیک و مکتبی از کمونیسم بعنوان یک جنبش اجتناب میکند. ما موظفیم

سیاسی و نظری پیروزی و پیشروی امر انقلاب کارگری را در خود دارد. کمونیسم کارگری آن جنبشی است که ماتریال سیاسی و فکری پیروزی کمونیسم کارگری را در ایران و منطقه در اختیار دارد. یک ماده انفجاری عظیم است که در تلاش برای نشان دادن ظرفیتهای تاریخی خود است! ما این پرچم را در دست داریم. تعلق ما، حساسیت ما به جایگاه و نقش و اهمیت منصور حکمت امری ناشی از علاقه فردی و شخصی به یک رفیق گرانقدر نیست، مساله در شناخت شرایط پیروزی امر طبقه کارگر و رهایی انسان از کثافت جامعه سرمایه داری است. کمونیسم منصور حکمت برای ما پرچم چنین تلاشی است. کمونیستها عار دارند عقاید خود را پنهان کنند!

اما مساله ای که امروز این حرکت ما را تهدید میکند، در درجه اول تعرض چپ سنتی به این پرچم است. تلاشهایی است که خود را در قالب "عبور از منصور حکمت" بیان میکنند، بیان خجولانه این حرکت است.

سیاوش دانشور: منصور حکمت در مغز استخوان جنبش ماست. از کمونیسم کارگری و سنت سوسیالیستی طبقه کارگر تفکیک ناپذیر است. از برابری طلبی و رفع تبعیض تفکیک ناپذیر است. از مدرنیسم سوسیالیستی و انسانگرایی و آرمان رهایی از نظام طبقاتی تفکیک ناپذیر است. نمیتوان مارکسیسم را پذیرفت و منصور حکمت را بعنوان یک مارکسیست و کمونیست برجسته و نظریه پرداز رف موانع پیروزی انقلاب کارگری و کمونیسم ندید. اما باید یادمان باشد که مارکسیسم مدتها در کتابها و کتابخانه ها خاک میخورد و سنت اجتماعی ای که این پرچم را بدست بگیرد در انزوا بود.

خورده و در عین حال مولفه ها و سیاستهای اثباتی پیشبرد پراتیکی است که هدفش پیروزی عاجل انقلاب کارگری و استقرار یک جامعه آزاد کمونیستی است. به این اعتبار کمونیسم کارگری یک قرانت دیگر، و در نقطه مقابل، قرانت تروتسکیستی و مائوئیستی، و استالینیستی و ارو کمونیسم از مارکسیسم و کمونیسم است. شما میتوانید اکنون ادبیات این کمونیسم در مورد موجودیت عینی سوسیالیسم، دولت، دولت در دوره های متفاوت، انسان، رهایی انسان، نگرش به مذهب، ملت و ناسیونالیسم، دمکراسی و جنبشهای بورژوایی، جایگاه و نقش حزب و حزبیت، چگونگی سازماندهی کارگری و اجتماعی و مجموعه ای از مسائل حاد سیاسی را مورد بررسی قرار دهید و ببینید که در تمام این زمینه ها چه میگوید. پرداختن به منصور حکمت از نقطه نظر من پرداختن به چنین مسائل و مشغله هایی است. بخش اعظم این مبانی و نگرش سیاسی توسط یک شخص معین با نام سیاسی و قلمی منصور حکمت فورموله و بیان و تثبیت شده است. یک دنیای بهتر، مانیفست کمونیست، جهان پس از جنگ سرد است.

من عمیقاً بر این باورم که کمونیستهای غیر کارگری، انواع کمونیسم سنتی و بورژوایی، شانسی برای پیروزی و تاثیر گذاری بر سرنوشت جامعه ندارند. عمرشان سپری شده است. و اگر شانسی برای کمونیسم باشد، که به نظرم دقیقاً هست، در پراتیک اجتماعی و هدفمند کمونیسم کارگری است. منصور حکمت به این تحول و حرکت اجتماعی تعلق دارد. این جایگاه منصور حکمت است. منصور حکمت نظریه پرداز انقلاب کارگری در عصر معاصر است. تنها رگه کمونیستی است که شرایط و ملزومات

در باره برخی مسائل جنبش کمونیسم کارگری...

که ما به آن مارکسیسم انقلابی نام داده بودیم. اما این سنت ضد بولپولیستی، بخصوص آنجا که خود را در اشکال سازمانی شکل داده بود، فی الحال حاصل تلاقی دو سنت مبارزاتی اصلی در

درون سوسیالیسم ایران بود. ... این مارکسیسم انقلابی جریان حزبی و سازمانی سوسیالیسم کارگری ایران نبود، بلکه از نظر اجتماعی انتهای رادیکال چپ ایران بود. چپ ترین جناح آن بود. جناحی بود که برای نخستین بار در تاریخ دوره اخیر موجودیت چپ ایران پرچم نظریات و سیاستهای کارگری را در تقابل با طبقات دیگر و احزاب سیاسی که با تبیین های خلقی فشار طبقات دیگر را منعکس میکردند، بر افراشت. جریان مارکسیسم انقلابی در تقابل با تمام روایات خرده بورژوازی و بورژوازی از مارکسیسم، مدافع ارتدوکسی مارکسیسم و تفسیر لنینی از تئوری مارکس بود. اما این جریان همچنان ایستگاه آخر رادیکالیزه شدن چپ رادیکال ایران بود. حوزه اجتماعی فعالیت این جریان همان بود. این جریان نیز نه از محیط اعتراض کارگری مایه گرفته بود و نه در ارتباط ویژه ای با آن قرار داشت. اولویتها و مشغله های این جریان نیز همچنان کمابیش در چهارچوب غیر کارگری محدود بود. ... به این ترتیب "مارکسیسم انقلابی ایران" خود یک چهارچوب موقت فکری و سیاسی برای دو سنت مبارزاتی متفاوت بود. سوسیالیسم کارگری و رادیکالیسم چپ غیر کارگری ایران. شکافهای میان این دو سنت تا مقطع طرح مباحث کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست هنوز مشهود نشده بود و برای فعالین این جریان ملموس و قابل درک نبود. استنباط و درک منصور حکمت در قبال این دو حرکت کاملا روشن است. جایی برای تعبيرات خود ساخته نیست.

گرایشی که میخواهد کمونیسم کارگری را در نئوبولپولیزم خود تحلیل ببرد. کمونیسم کارگری را ادامه منطقی و "تعمیق" مارکسیسم

منطقی و تعمیق یافته مارکسیسم انقلابی میدانند. آیا بین ایندو یک پیوستگی وجود دارد یا یک گسست؟ چرا؟ اصولا این نوع ارزیابی از نظر سیاسی چه نتایجی دارد؟

علی جوادی : آنهائیکه "کمونیسم کارگری" را ادامه منطقی و یا تکامل "مارکسیسم انقلابی" میدانند حتی مورخین خوبی هم نیستند. کمونیسم کارگری یک نگرش انتقادی حتی نسبت به مارکسیسم انقلابی است. منصور حکمت به این سوال پاسخی همه جانبه داده است و من ناچارم برای پاسخگویی به آنها مراجعه کنم و یکبار برای همیشه به این مساله پاسخی پایه ای از جانب خود دهیم. در پاسخ به سوال مشابه ای میگوید: "البته این نحوه ای است که خیلی از رفقا دوست دارند فکر کنند، چرا که به نحوی بحث امروز را در امتداد بحث دیروزشان نشان میدهد و پیوستگی تاریخی حزب را محفوظ نگه میدارد. بنظر من کمونیسم کارگری حاوی انتقاد نظری جدی ای به چهارچوب فکری موسوم به مارکسیسم انقلابی ایران است. تاکید هر دو بر مبتنی بودن به ارتدوکسی مارکسیسم برای یکی فرض کردن اینها حتی از نظر تئوریک کافی نیست. مساله تماما بر سر برداشت متفاوت ما از این مارکسیسم و این ارتدوکسی است. به عبارت دیگر، کمونیسم کارگری بعنوان یک جمع بندی در موضع انتقادی جدی ای نسبت به گذشته فکری و سیاسی خود ما قرار میگیرد." (منصور حکمت، تفاوتهای ما) و در رساله "حزب کمونیست، کومه له و کمونیسم کارگری" میگوید: "حزب ما در دورن یک سنت ضد بولپولیستی ساخته شد. سنتی

است و بویژه در پلنوم 14 بر آن با دیدی نقادانه قاطعانه پای میفشرد، یکی دیگر از درافزوده های کمونیسم پراونیک او است. در این زمینه در مورد مقولات بسیاری میتوان صحبت کرد. مقوله ای که به سلبی - اثباتی در میان کمونیسم کارگری معروف شده است، بطور نمونه یک عرصه بسیار مهم دیگر کمونیسم منصور حکمت است. این را باید به جای دیگری سپرد. بنظر من کمونیسم منصور حکمت یا حکمتیسم جایگاه بسیار تعیین کننده و حیاتی برای جنبش کمونیسم کارگری و پیروزی آن دارد. باید بر این تئوری استوار شد و با متدولوژی آن جامعه را تحلیل کرد و راه پیشروی را مشخص نمود.

اجازه دهید در پایان به این نکته بسیار بدیهی نیز اشاره کنم. ما را متهم میکنند که برخوردی دگم به تئوری منصور حکمت داریم و باید برخورد خلاق داشت. این حکم را کسی رد نمیکند. مساله اینجاست که باید دید در عمل این برخورد خلاق چه جهتی پیدا میکند. تکیه بر تئوری منصور حکمت، همانگونه که یک مارکسیست به مارکس تکیه میکند برای جنبش کمونیسم کارگری حیاتی است. در این چهارچوب قطعا هر نوع خلاقیتی مورد استقبال قرار میگیرد. اما آنچه ما تاکنون درون جنبش یا احزاب کمونیسم کارگری با آن مواجه بوده ایم، نه بسط خلاقانه منصور حکمت، بلکه نوآوری هایی در چهارچوب نظری چپ سنتی بوده است. و این بدست مورد نقد ما است.

یک دنیای بهتر: تفاوت های مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری یک مساله دیگر مورد مشاجره ست. یک نظر کل جنبش مارکسیسم انقلابی را به جنبش چپ رادیکال متعلق میدانند. گرایش دیگری کمونیسم کارگری را ادامه

یک وجه مهم دیگر کمونیسم منصور حکمت انسانگرایی عمیق آن است. چپ سنتی عموما فالتالیست و پراگماتیست است. آرمانش هر آنچه که در راه رسیدن به آن انجام میدهد را توجیه میکند. این روش ربطی به مارکسیسم ندارد. منصور حکمت یک گسست اساسی از این روش ارائه میدهد. تاکید های بسیاری بر انسان گرایی مارکسیسم دارد. "هدف وسیله را توجیه نمیکند!" یکی از نکات اساسی روش سیاسی منصور حکمت است. آگاهی، انسانگرایی، اراده و تصمیم آگاهانه اینها نکاتی کلیدی در روش مبارزه سیاسی و تحزب کمونیستی منصور حکمت است. کمونیسم برای پیروزی و حفظ قدرت به این اصول اساسی نیازمند است.

استخراج تئوری جنبش های اجتماعی از مارکسیسم، نقش و جایگاه آن ها در تکامل و تحول جامعه و شیوه برخورد اصولی کمونیستی به آن یکی از دستاوردهای منصور حکمت است. این روش در چپ سنتی، و حتی در لنینیسم بسیار حاشیه ای و بعضا ناموجود است. برخورد اصولی به جنبش های اجتماعی در هر عصر و جامعه ای در چهارچوب کمونیسم کارگری جایگاه مهمی در استراتژی قدرت گیری کمونیسم دارد. منصور حکمت کاربست کلیشه دو قطبی بورژوازی/ پرولتری به جنبش های اجتماعی را به کناری میگذارد و مکانیزم برخورد خلاق کمونیستی در یک مبارزه زنده برای متحول کردن جامعه را بجای آن قرار میدهد. کاربست این متد نیز یکی از ملزومات مهم پیروزی کمونیسم است.

و بالاخره مساله حزب رهبر، حزب سازمانده که از مباحث سال های آخر عمر منصور حکمت

در باره برخی مسائل جنبش کمونیسم کارگری...

این نقل قول ها بروشنی موضع منصور حکمت را نسبت به این دو جریان توضیح میدهد.

دو گرایشی که در سوال به آنها اشاره میشود هر دو در اشتباه اند. منصور حکمت بعنوان تنوریستین هر دو جریان، کسی که از نظر نظری، سیاسی و جنبشی این دو جریان را فرموله و مطرح کرده است، بنظر من بهترین قاضی در این جدال است. جالب اینجاست که پاسخ او بسیار صریح و روشن است، ولی این دو گرایش همچنان بر مواضع خود پافشاری میکنند.

بنظر من منافی زمینی و سیاسی این پافشاری را ضروری ساخته است. سابقه این جدال به پس از مرگ منصور حکمت در حزب کمونیست کارگری برمیگردد. جدالی که در عمل به شکل جدال حمید تقوایی و کورش مدرسی و در مبارزه بر سر لیدرشپ تیلور یافت. به شکل پوشیده ای مساله بر سر سابقه های هر دو کاندید بود. لذا سابقه حضور و مبارزه مشترک با منصور حکمت به یک فاکتور تعیین کننده در کمپین انتخاباتی بدل میشد. یکی در دوره مارکسیسم انقلابی در کنار منصور حکمت بود و در زمان کمونیسم کارگری به کنار رفته بود. دیگری در زمان مارکسیسم انقلابی به خط پوپولیسم متعلق بود و منقد مارکسیسم انقلابی، اما در دوره کمونیسم کارگری نزدیک تر به منصور حکمت. بنظر من این کمپین انتخاباتی بر بحث رابطه مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری سایه انداخته است. مساله ای که بعدا در رابطه با بحث حکمتیسم نیز از جانب حمید تقوایی شاهد آن بودیم. ممکن است این برداشت بسیار سینیک (بدبینانه) بنظر برسد. بنظر من مارکسیست هایی که تلاش میکنند همه چیز را صرفا با اختلاف بحث در سیاست توضیح دهند و فاکتورهای دیگر که ممکن است بعضا شخصی باشند را نمی بینند، دیدی خشک و بعضا ساده لوحانه از خود بروز میدهند. این واقعیت را در

خود را نگهدارد. یا تماما "عبور" میکند و یا ناچار است بی سر و صدا در هر قدم شکست سیاستهایش را وصله و پینه کند. اما مسئله به اینجا ختم نمیشود. این تمایلات چپ رادیکال مابه ازای اجتماعی ندارد و نمیتواند دیدگاههایش را روی منافع جنبش معینی استوار کند. چپ رادیکال آینده ندارد. مهم نیست چه پرچمی دارد. چپ رادیکال با هر اعتراض اجتماعی و حتی انسانی خود را توضیح دهد، نمیتواند رهبر و سازمانده سوسیالیسم کارگری باشد و به این اعتبار برابری طلبی عمیق در جامعه را نمایندگی کند. اینجا قلمرو نقد مارکسیستی و پراتیک اجتماعی کمونیسم کارگری است. چپ رادیکال و سنتی آینده اش در بهترین حالت از گروه فشار به کمونیسم کارگری فراتر نخواهد رفت. اینها البته اثباتا معنی اش اینست که کمونیسم کارگری و گرایش مارکسیستی وظیفه و نقش شایسته خود را ایفا کند.

آثر ماجدی: من با ارجاع به مباحث خود منصور حکمت به این سوال پاسخ میدهم. منصور حکمت بسیار صریح و روشن در "تفاوت های ما" مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری را بمثابه دو جنبش متفاوت تعریف میکند. مارکسیسم انقلابی از نظر او، علیرغم تاکید اش بر ارتدوکسی مارکسیسم و بقول خود او درستی و صحت مواضع آن "در قبال گره گاهها و مسائل سیاسی دوره انقلاب و پس از آن" از نظر اجتماعی "انتهای رادیکال چپ ایران" بود. کمونیسم کارگری فی الواقع نقدی جدی و عمیق به مارکسیسم انقلابی نیز هست. (نقل قول های بیشتری در پاسخ علی جوادی وجود دارد که من از تکرار آنها اجتناب میکنم.

جدلهای مارکسیستی هستند. اما این تلاشها و دفاع از مارکسیسم و منافع طبقه کارگر در بستر چپ رادیکال و ضد پوپولیست ایران صورت میگیرد و نه در بستر و سنت اعتراض سوسیالیستی کارگر. کمونیسم کارگری سنتی متفاوت است که خود را در بستر اعتراض ضد سرمایه داری کارگر تعریف و تبیین میکند، گرایش مارکسیست کمونیسم طبقه کارگر است. نقطه رجوع اجتماعی اش مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر، و مابه از این سنت در درون طبقه گرایش معینی، یعنی گرایش رادیکال و سوسیالیست کارگران، است. مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری شباهتشان یک وجهی و در قلمرو نقد مارکسیستی است، و تفاوتشان چند وجهی است. این حرکتی در متن جنبش طبقاتی علیه سرمایه است که نوع تحزب، تنوری آن، بافت آن، سنتهای اعتراضی، رابطه با طبقه، نگرشش به تاریخ کمونیسم، به پدیده شوروی و سوسیالیسم موجود، برنامه اش و سنتهای سیاسی و مبارزاتی اش اساسا متفاوت است. نقد مارکسی و ضد کاپیتالیستی پیوند آیدنو، و نقطه رجوع طبقاتی و بسترهای اجتماعی و طبقاتی مختلف گسست آیدنو است.

به نظر من در کوتاه ترین بیان، دیدگاههایی که شما طرح میکنید در اساس همزیستی چپ رادیکال با کمونیسم کارگری را تنوریزه میکنند. نتایج این نگرش در قلمرو سیاست اینست که روی اعتبار سنت کمونیستی کارگری میایستد اما سیاستهای قدیمی و نقد شده چپ رادیکال را اتخاذ میکند. من تردید ندارم که چپ رادیکال در ایندوره خیلی نمیتواند این الاکلنگ را ادامه دهد. شتاب اوضاع و ضرورت دخالتگری کمونیستی، چپ رادیکال را به بن بستی میرساند که روی بالانس امروزش نمیتواند

انقلابی میدانند. این گرایش حمید تقوایی است. این یک گرایش وارونه است. این گرایش در حال حاضر هر چه بیشتر تمایزات حزب کمونیست کارگری با چپ رادیکال را کمرنگ میکند. گرایش دیگری به درست معتقد است که مارکسیسم انقلابی به لحاظ "اجتماعی" ایستگاهی در سنت "چپ رادیکال" ایران بود، اما استنتاجات سیاسی و تاکتیکی اساسا درستی که مارکسیسم انقلابی از مارکسیسم بدست میداد را کمرنگ میکند. فراموش میکند که "تا همین امروز تک تک مواضع این جریان در قبال گره گاهها و مسائل سیاسی دوره انقلاب و پس از آن به قوت و صحت خود باقی است" (منصور حکمت، تفاوتهای ما) این گرایش کورش مدرسی است. ما این جدل را از قاعده اش بر زمین گذاشته ایم.

سیاوش دانشور: این تعابیر به نظر من نادرستند اما تا آنجا که "تعبیر" اند مشکلی ایجاد نمیکند. مشکل آنجا شروع میشود که پیوستگی هر سیاست امروز را با یک تاریخ بیست و چند ساله نشان داد. و یا برای اثبات سیاست امروز دستاویزهای یکدوره را از پنجره بیرون انداخت. بحث گرایشات اجتماعی مختلف در حزب کمونیست ایران و نتایج و محصولات آن که بیار آوردند، نشان میدهد که بحث "تعمیق مارکسیسم انقلابی به کمونیسم کارگری" تا چه اندازه درست است! منصور حکمت خودش که نود و چند درصد کمونیسم کارگری توسط او تبیین شده، و همینطور به همین اندازه آثار دوره مارکسیسم انقلابی توسط خود او نوشته شده، چنین ادعائی ندارد. سیاستها و مشغله ها و نقدهای مارکسیسم انقلابی در انقلاب ایران سیاستهای اصولی، مارکسیستی و قابل دفاع اند. بسیاری از آن آثار اسناد معتبر

در باره برخی مسائل جنبش کمونیسم کارگری...

بحث منصور حکمت برسر مطلوبیت یا نگرش و سنت حاکم بر هر کدام از این شیوه ها در مقابل دیگری نبود، بحث اش برسر اتحاد حزب بود. نگران شکافی بود که بحث لیدر میتواند در بالای حزب ایجاد کند و مخاطراتی که برای حزب بدنبال دارد. این پیش بینی منصور حکمت متأسفانه بوقوع پیوست. ضربات این ماجرا اگر غیرقابل جبران نباشد، تعیین کننده بود و باید امروز دسته جمعی برای جبران تلاش کرد.

مضافاً اینکه بعد از انشعاب مسئله لیدر و اصطکاکهای ناشی از آن، در هر دو حزب خونریزی ایجاد کرد و به سهم خود همین پروسه را ادامه داد. حزب حکمتیست، هرچند بنظر میرسد که تلفیقی از دو طرح آرایش رهبری جمعی و لیدر اتخاذ کردند، اما نگاه دقیق تر به اساس نامه جدیدشان و آرایش کنونی رهبری حزب، نشان میدهد که یک نوع طرح جمعی با اصلاحاتی را جایگزین طرح قبلی کردند. برگشت این رفقا به این آرایش، مستقل از اینکه چه بحثها و تحلیلهایی از هر سو باشد، نشان میدهد که طرح سابق نتوانسته ادامه اتحاد حزب را تضمین کند. تجربه ما در حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیز، که هنوز اجرای دقیق طرح جمعی نیست، تاکنون با معضل کاهش سرعت عمل سیاسی مواجه نشده است. کار حزب در مدت کوتاه تشکیل اش، چه در زمینه ساختن حزب و ارگانهایش و چه در زمینه کار در ایران و جامعه، با اشتها و سرزندگی پیش رفته است. تازه ما هنوز نصف نیروی حزب را هم بطور مفید بکار نگرفته ایم. ما همینطور از همان روز اول، دیدگاههای مختلف و سایه روشنهای مختلف را در نشریه منعکس کردیم. آگاهانه وارد بحث شدیم و تلاش کردیم بحث به "مشغله درونی" تبدیل نشود. نگرش انتقادی را بیش از پیش به سنت و سبک رابطه حزب با جامعه و جنبشهای سیاسی تبدیل کردیم و در این میان حزب را از جامعه مستثنی نکردیم و یا

نشاندهنده مزایا و مطلوبیت این شکل از آرایش رهبری در تحزب کمونیسم کارگری است. هرچند که ما هنوز با طرح منصور حکمت در زمینه آرایش جمعی فاصله داریم. تاکید منصور حکمت بر آرایش "نشسته" یک حقیقتی است که امروز من قدر آن را بیشتر میشناسم. هیچ نوع تکنولوژی، نمیتواند جایگزین حضور فیزیکی و از نزدیک رفقای باشد که در مقام رهبری یک حزب کمونیستی خلاف جریان فعالیت میکنند. قبلاً چنین احساس عمیقی نداشتیم. رفقای حزب حکمتیست که در ابتدا تاکید بسیاری بر طرح "لیدر" داشتند، اکنون تغییرات محسوسی در این طرح ایجاد کرده اند. بیشتر طرحشان به طرح "جمعی" نزدیک است تا طرح "لیدر" بطور اخص. از طرح "لیدر" پوخته ای را نگهداشته اند. اما رفقای حزب کمونیست کارگری در جهت متفاوتی حرکت کردند. عملاً "لیدر" به تنها رکن رهبری حزب تبدیل شده است. نقش دفتر سیاسی در حزب کمونیست کارگری بطور عملی کاملاً تابع اختیارات لیدر است.

سیاوش دانشور: متأسفانه بحث و جدال برسر لیدر موجبات شکاف در حزب را فراهم کرد. لیدر برای یک حزب کمونیستی جاافتاده با سنت قوی و دارای فراکسیونهای مختلف، خیلی هم خوب است. اما برای حزب کمونیست کارگری بعد از درگذشت منصور حکمت ابداً خوب نبود. خود منصور حکمت در آخرین پلنومی که شرکت کرد، پلنوم چهارده، طرح رهبری جمعی را آورد و براین تاکید کرد که "منافع دراز مدت حزب" ایجاب میکند که به آرایش رهبری جمعی برگردیم.

خود این مساله در جنبش ما مورد اختلافات و مشاجرات بسیاری شد. تجربیات تلخ گذشته را چگونه ارزیابی میکنید؟ تجربه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در پیشبرد آرایش جمعی را چگونه می بینید؟

علی جوادی : آرایش "رهبری" مقوله ای پایه ای در تئوری مارکسیسم و کمونیسم کارگری نیست. لباسی است که در هر شرایطی بر قامت رهبری تشکیلات دوخته میشود. طرح "رهبری جمعی" آخرین طرحی بود که به لحاظ سازماندهی منصور حکمت برای سازماندهی دراز مدت رهبری حزب کمونیست کارگری ارائه داد. این طرح بر خلاف طرح لیدر "یک شکل مطلوب برای سازماندهی دراز مدت رهبری حزب کمونیست کارگری است" (منصور حکمت) و مایلیم که زیر کلمه "دراز مدت" خط تاکید بکشیم. امروز که به واقیعت پنج سال گذشته نگاه میکنم باید اذعان کنم که حق با منصور حکمت بود! تجربیات چند ساله اخیر بخشهای مختلف کمونیسم کارگری نشان داده است که طرح رهبری جمعی مناسبترین طرح برای آرایش رهبری در احزاب کمونیستی کارگری است. ضرباتی که جنبش و حزب ما به علت تنشجات ناشی از جدال برسر این دو طرح خورده است تأسف آور و بعضاً جبران ناپذیر است. همانطوریکه پیش بینی شده بود: طرح "لیدر" در غیاب ملزوماتش بر شکنندگی حزب افزود و خود به یکی از رگه های شکاف در حزب کمونیست کارگری تبدیل شد. تاریخ نشان داد که کاندیداهای "لیدر" هیچکدام قادر به تامین وحدت و انسجام تمامی حزب نشدند. و حزب کمونیست کارگری از این مجرا هم دچار شکاف و انشقاق شد.

تجربیات اخیر حزب اتحاد کمونیسم کارگری، هر چند محدود، اما

جدال های پس از مرگ منصور حکمت در حزب کمونیست کارگری شاهد بودیم.

حال این خلط کردن چه تاثیر مضرى بر پیشروی جنبش کمونیسم کارگری دارد؟ روشن است که اگر این مساله صرفاً یک بحث آکادمیک بود، نمی بایست جایگاه مهمی در مباحث و مجادلات ما ایفاء کند. یک اختلاف نظر صرفاً آکادمیک تاثیری در پیشروی فعالیت کمونیستی ما ندارد. اما مساله گسست و درجه رابطه مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری در پیشروی کمونیسم کارگری تعیین کننده است. مارکسیسم انقلابی با تمام صحت نظری و مواضع سیاسی آن یک جریان رادیکال چپ است. این مساله از کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست و بحث سبک کار کمونیستی به روشنی مطرح میشود.

کمونیسم کارگری، همان جنبش سوسیالیستی کارگری است. تمایز این دو جنبش نه فقط در تئوری، بلکه بویژه در سبک کار خود را نمایان میکند. اگر به سبک کار ک ک کنونی نگاه کنید، همان سبک کار چپ رادیکال را مشاهده میکنید. آژیتاسیون، تبلیغ و ترویج اساس کار این حزب است. مدام دارند مردم را به شورش و انقلاب فرا میخوانند. در انتظار انقلاب نشستن، یکی دیگر از ویژگی های این سنت است. امر سازماندهی و رهبری جایی در این سبک کار و سنت ندارد. اینجاست که اهمیت این تفکیک برای کمونیسم کارگری تعیین کننده میشود.

یک دنیای بهتر: آرایش "رهبری جمعی" و "لیدر" هر دو از ویژگی های تشکیلاتی هستند که منصور حکمت مطرح کرده است.

در باره برخی مسائل جنبش کمونیسم کارگری...

شدند. عده ای مردد و ممتنع بودند، بخشی نیز مخالف. من در میان مخالفین سرسخت این بازگشت تشکیلاتی بودم. بالاخره همانگونه که منصور حکمت پیش بینی کرده بود، طرح لیبر شیب به یک افتراق عمیق و جدی در میان رهبری حزب دامن زد که تا حد یک انشعاب به پیش رفت. در پلنوم ۱۷ رهبری حزب کاملاً به دو دسته تقسیم شده بود. اختلافات سیاسی در بحث رهبری ضرب شد و به یک جناح منسجم پشت بحث لیبر و یک بخش نامنجم دیگر تقسیم شد. در این پلنوم رحمان حسین زاده از بحث لیبر شیب دفاع کرد و من از بحث رهبری جمعی. متأسفانه رهبری جمعی شکست خورد و طرح لیبر تصویب شد. این انتخاب نادرست به انشعاب اوت ۲۰۰۴ منجر شد. پس از آن ما تلاش کردیم که دوباره طرح جمعی را در پلنوم ۲۶ مطرح کنیم که با مخالفت بسیار شدید حمید تقوایی و بخشی از رهبری مواجه شد و این مجادله تا تشکیل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری و بعد جدایی ما و تشکیل حزب اتحاد کمونیسم کارگری ادامه یافت.

ما در عمل نیز به این حقیقت پی بردیم که بهترین شیوه حفظ وحدت و انسجام رهبری و به تبع آن حزب اتخاذ رهبری جمعی است. همین سیاست را ما در کنفرانس کادرهای حزب تصویب کردیم. البته با تغییراتی که برای حزب خود مناسب تر میدیدیم. بنظر من و به شهادت توافق کل کادرهای حزب این شیوه مناسب ترین روش است. ما توانسته ایم که در عین حفظ کارایی و پاسخگویی سریع به مسائل، وحدت و انسجام سیاسی حزب را حفظ کنیم. دخالت کلیه اعضای رهبری در امر تصمیم گیری و دو اصل حسابرسی و پاسخگو بودن تاکنون بخوبی پیش رفته است.*

کرده بود) تغییر طرح سابق لازم بود؟ منصور حکمت از یک موقعیت ویژه درون نه تنها حزب کمونیست کارگری، بلکه در جنبش کمونیسم کارگری و حتی در حزب کمونیست ایران و مارکسیسم انقلابی برخوردار بود. این موقعیت ویژه با قرار و بخشنامه و از طریق باصطلاح بوروکراتیک کسب نشده بود. این یک موقعیت کاملاً سیاسی، نظری و به یک اعتبار معنوی بود. مرجعیت فکری، تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی منصور حکمت به یک امر داده برای تمام کادرهای این جریان تبدیل شده بود. اعتماد سیاسی - تئوریک بالایی که منصور حکمت از آن برخوردار بود پذیرش طرح لیبر شیب را از نظر کادرهای رهبری و دیگر کادرهای حزب امری بسیار ساده و مطلوب میکرد. بدون این مرجعیت فکری، بدون این اتوریته سیاسی و تئوریک، بدون یک اعتماد خدشه ناپذیر که در طول یک ربع قرن مبارزه سیاسی و نظری و تشکیلاتی توسط منصور حکمت کسب شده بود، طرح لیبر بنظر بسیار شکننده میآمد. میشد دید که ادامه این طرح حزب را شکننده خواهد کرد. منصور حکمت این مساله را تشخیص داد. طرح جمعی نه یک پاسخ ایده آل، که مطلوبترین پاسخ در آن شرایط بنظر میرسید. باید در نظر داشت که هیچ روش ایده آلی برای رهبری وجود ندارد. بقول منصور حکمت، موفقیت هر طرح به پیشبرنده گان آن متکی است.

پس از مرگ منصور حکمت بخشی در رهبری حزب، از جمله رحمان حسین زاده و کورش مدرسی خواهان بازگشت به طرح لیبرشیب

شاید بتوان آن را با دو قوه مجریه و مقننه مقایسه کرد. این روش کارایی بیشتری داشت. بخصوص در شرایط متحول سیاسی جامعه، رشد وسیع حزب و لزوم جوابگویی سریع به مسائل بویژه در حزبی که دفتر سیاسی آن بسیار گسترده شده و در یک محل متمرکز نبود. طرح کاملاً با بر اصول دموکراتیک دخالت کل رهبری در تصمیم گیری ها و جوابگو بودن دبیر به دفتر سیاسی و پلنوم کمیته مرکزی و حسابرسی استوار بود. در پلنوم ۱۳ اصلاحیه ای در این طرح وارد شد که نام دبیر به لیبر تغییر یافت. لازم است اشاره کنم که این اصلاحیه با اکراه منصور حکمت تصویب شد. این تغییر نام در چهارچوب مبحث حزب و جامعه و بدلیل سیاسی انجام گرفت. لیبر هیچ نقش و حقوق بیشتری از دبیر دارا نبود.

در پروسه جانشین سازی در حزب، امری که منصور حکمت از پیش از کنگره ۳ به آن مشغول بود (یعنی پیش از بیماری) در پلنوم ۱۴ که امر جانشین سازی از میرمیت بسیار بیشتری برای حزب برخوردار شده بود و بدنبال یک بحث مفصل و همه جانبه در میان کمیته مرکزی و مشاورین، بحثی که توسط خود منصور حکمت به آن دامن زده شد، منصور حکمت طرح جدید رهبری جمعی را به پلنوم ارائه داد. این طرح میکوشید که در عین حفظ خصلت پاسخگویی سریع و کارایی و مساله تمرکز رهبری، یک جمع را بجای لیبر و هیات دبیران تعریف کند. هیچ فردی در این طرح از حقوق ویژه در هیچ زمینه ای برخوردار نبود.

چرا این طرح ضروری شد؟ چرا در صورت "غیبت نادر" (آنگونه که منصور حکمت ضرورت بازینی طرح رهبری را معرفی

محدودینهای ویژه ای در حزب قائل نشدیم. این روش نه تنها موثر بود بلکه روحیه حزب را تقویت کرد. ما تلاش کردیم گوشمان را برای هر نقد سیاسی باز و بازتر کنیم. بحث کنیم و درعین حال موازین، نرمها، استانداردهای پیشرو و انسانی را تقویت کنیم. روشن است که سرمنشا مشکلات احزاب صرفاً آرایش رهبری نیست. در مواردی سیاستهای مرگبارند و هر حزبی را قطبی میکند. روشهای کار، فضای حاکم برحزب و شادابی و عدم شادابی آن، داشتن خط و سیاست روشن، نتیجه گرفتن از اتخاذ سیاستها و روشها، بررسی و جمعبندی مرتب سیاستها و ... در اتحاد حزب و تقویت سنت حزبی اساسی است. آرایش رهبری گوشه ای در این مجموعه است. آرایش یک حزب کمونیستی انقلابی، همواره تابعی از شرایط و الزامات مبارزه کمونیستی است. برای کار امروز ما رهبری جمعی هنوز مناسبترین است.

آذر ماجدی: رهبری حزب کمونیست کارگری از ابتدای تشکیل تا حدود سال ۱۹۹۹ کم و بیش به همان روش سابق بود، فی المثل روشی که در حزب کمونیست ایران هم داشتیم. رهبری حزب در دست دفتر سیاسی بود. یک تیم دبیر و معاون نیز به کارهای روزمره و عاجل می پرداختند. تلاش برای مدرنیزه کردن این سیستم تا بتواند به نیازهای یک حزب گسترده سیاسی و شرایط سیاسی روز پاسخگو باشد، تغییراتی را در این سیستم موجب شد. دبیر نقش بیشتری یافت که جمعی را بعنوان هیات دبیران انتخاب میکرد و برای آنها از دفتر سیاسی رای اعتماد میگرفت. سیاست های جدیدی هم که توسط دبیر اتخاذ میشد باید به رای دفتر سیاسی گذاشته میشد. بیک معنا رهبری دو رکنه شد،

**به حزب اتحاد
کمونیسم کارگری
کمک مالی کنید!**

نیاز به یک جنبش اجتماعی سکولاریست رادیکال

گفتگو با آنر ماجدی



این رابطه من به خصلت بیش از حد آکادمیک - علمی جنبش سکولاریست اشاره و بر فقدان شور و تعهد برای گسترش سکولاریسم تاکید کردم. گفتم که از کتابخانه ها بیرون بیایید و به درون جامعه بروید. گفتم کمی از جنبش های مذهبی باید بیاموزیم که چگونه برای گسترش جنبش شان مبارزه میکنند. باید جلوی رشد مذهب را بگیریم. اضافه کردم که ما نباید صرفاً در عرصه مذهب و بشکل علمی با این جنبش ها مبارزه کنیم. این ضمناً یک مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک نیز هست. در این زمینه به اسلام سیاسی و به رشد چشمگیر آن نه تنها در خاورمیانه، بلکه در محیط های اسلامی در غرب اشاره کردم. نقش سیاست های آمریکا و اسرائیل در تحکیم و گسترش اسلام سیاسی را برشمردم. یک مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک علیه هر دو قطب ضرورت فعالیت امروز ماست. و بالاخره گفتم که ما نباید در مقابل هیچ مذهب و عقیده ای که حقوق انسان، حقوق زن و حقوق کودک را زیر پا میگذارد یا آزادی بیان و نقد و تشکل را محدود میکند، تفرانس نشان دهیم. حقوق انسان در جامعه باید بر مبنای حقوق شهروندی تعیین شود و نه حقوق محیط های معین مذهبی یا فرهنگی. مولتی کالچرالیسم و نسبییت فرهنگی یک مقوله راسیستی است.

این سخنرانی با کف زدن های ممتد حاضرین روبرو شد. در تمام طول کنفرانس شرکت کنندگان به سراغ من میامدند و در مورد سخنرانی صحبت میکردند. بسیاری گفتند که حق با من است و ما باید چنین جنبشی را سازمان دهیم. یک شور و شغفی در میان حضار بوجود آمده بود. سکولاریست ها و اومانیست های هلند، اسکاتلند

رادیکال، چپ، آزادیخواه و برابری طلب در این جنبش سکولاریستی شرکت فعال داشته باشد و اجازه ندهد که مبارزه علیه مذهب، اسلام یا اسلام سیاسی در دست راست قیضه شود. نقش ما به این معنا بسیار مهم است. البته بشرطه آنکه ما در این مبارزه هوشیار باشیم که راست ما را با خود نبرد و بر سیاست های ما تاثیر نگذارد. زیرا این جریان راست با امکانات بیکران مادی ای که در اختیار دارد میکوشد مبارزه ما علیه مذهب و اسلام سیاسی را باصطلاح "های جک" کند (برایید).

سی اف ای یک جریان اومانیست نیز هست و لذا، حداقل آشکارا از سیاست های راست حمایت نمیکند و خصلتی آکادمیک دارد. سخنرانان عمدتاً آکادمیسین بودند که درباره سکولاریسم از زاویه فلسفی و بعضاً حقوقی صحبت کردند.

یک دنیای بهتر: تم سخنرانی شما ضرورت یک مبارزه جدی و همه جانبه برای مقابله با تعرض مذهب در کشورهای غربی و اروپایی بود. کمی درباره نکات اصلی این سخنرانی بگوئید. استقبال از این سخنرانی چگونه بود؟ با چه واکنشهایی مواجه شدید؟

آنر ماجدی: پیام اصلی سخنرانی من فراخوانی برای تشکیل یک جنبش وسیع اجتماعی سکولاریست بود. در

جنبش های سکولاریستی و آته نیستی نیز به تکاپو افتاده اند. هراس از رنسانس مذهب و جامعه مذهبی این فعالیت ها را گسترده تر و هماهنگ تر کرده است. هم اکنون وب سایت های سکولاریست و آته نیست بسیاری براه افتاده است. این بنظر من یک روند مثبت است. انقلاب کبیر فرانسه در قرن هجده ضربه بزرگی به نهاد مذهب و کلیسا وارد کرد. پس از آن جوامع دیگر غربی مذهب را تا حدودی حاشیه ای کردند، بدون آنکه تا حد فرانسه به پیش روند. به این ترتیب تنها کشور اروپایی سکولار بمعنی واقعی کلمه فرانسه است. در سایر کشورها با وجود اینکه نقش مذهب و کلیسا در دولت و جامعه کاهش یافته، اصل مهم جدایی دولت از مذهب اجراء نشده است.

پس از فاجعه یازده سپتامبر تلاش برای مبارزه با رشد جنبش اسلامیت به تکاپوی سکولاریستی ویژگی ضد اسلامی بخشیده است. این خصلت ضد اسلامی یکی از مسائل گرگامی مباحث جنبش سکولاریست است. جنبش سکولاریست دارای یک گرایش بسیار راست است که بویژه در آمریکا چشمگیر است. جالب اینجاست که جریانی که به نئو کنسرواتیو معروف شده، علیرغم گرایشات عمیق مذهبی، بطور نمونه دولت بوش، میکوشد این جنبش سکولاریستی را زیر بال و پر خود بگیرد. جریان دست راستی پرو اسرائیل نیز در این میان بسیار فعال است. آنها اما صرفاً بر اسلام تاکید و تکیه دارند. از این رو بسیار مهم است که کمونیسیم کارگری بعنوان یک جریان

یک دنیای بهتر: شما اخیراً در یک کنفرانس متعلق به جریان اومانیستهای سکولار در لندن شرکت کردید. هدف از این کنفرانس چه بود؟ چه کسانی در آن شرکت داشتند؟ اهداف این جریان چیست؟

آنر ماجدی: این کنفرانس افتتاحیه دفتر لندن یک مرکز تحقیقاتی سکولاریست است با نام اختصاری سی اف ای. تم کنفرانس "سکولاریسم در یک جامعه چند فرهنگی: محدودیت های مدنی تفرانس" بود. سی اف ای در چندین ایالت آمریکا و در چند کشور دیگر دارای شعبه است. این مرکز توسط فیلسوف آمریکایی "پل کرتز" در سال 1987 بنیان گذاشته شده است. سی اف ای عمدتاً یک انستیتیوی تحقیقاتی، علمی-آکادمیک است که در مورد مذهب، اخلاق و سکولاریسم تحقیق میکند و تشریح هایی در این رابطه منتشر میکند که حدود 100 هزار تیراژ آن است. بنظر میرسد در سال های اخیر که جنبش های مذهبی رشد چشمگیری داشته اند، این انستیتیو نیز فعالیت های خود را گسترش داده است. افتتاح دفتری در لندن در پاسخگویی به این نیاز است. ریاست هیات مشاورین این دفتر را ریچارد دوکینز، استاد دانشگاه آکسفورد در تکامل و نویسنده کتاب های متعددی در مورد تکامل و آنتیسم که آخرین آن در میان پرفروش ترین کتابهای بریتانیا و آمریکا قرار داشت، بعهده دارد.

همانگونه که جنبش های مذهبی در دنیا رشد چشمگیری داشته

نیاز به یک جنبش اجتماعی سکولاریست رادیکال...

و تجاوز و سرکوب اسرائیل بعنوان نیرویی در جهت تقویت اسلام سیاسی و موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی اشاره کردم و این سر قرقره بحث را باز کرد. سردبیر یک بحث مفصل در دفاع از آمریکا و اسرائیل کرد و میخواست برگردد به موقعیت زنان که من نیز لازم دیدم نظرم را راجع به صحبت او اعلام کنم. بهرحال پس از چندین رفت و برگشت و کوتاه کردن بعضی از نظرات من مصاحبه هفته پیش بچاپ رسید.

این مصاحبه بلافاصله در بیش از ده وب سایت دیگر درج شده است و بعضا در مورد آن بحث کرده اند. تعدادی از خوانندگان چپ نوشته های من در آمریکا به من برای مصاحبه با یک نشریه دست راستی اعتراض کرده اند. عده ای دیگر برایم هورا کشیده اند که جیمز گلارو را بقول آنها سر جایش نشانده ام.

برای خود من این استقبال جالب توجه و غیر قابل انتظار بود. من به این دوستان گفتم که ما از هر تریبونی برای ابراز نظراتمان استفاده میکنیم. و باید این کار را بکنیم و گرنه منزوی و در حاشیه جامعه باقی میمانیم. این منزه طلبی چپ سنتی سیاستی غیر اجتماعی و بسیار مضر است. باین ترتیب ما به کسانی دسترسی می یابیم که در حالت عادی برایمان امکان پذیر نیست. نقد سیاست های اسرائیل و آمریکا در این نشریه اگر نه برای اولین بار، جزو موارد انگشت شمار است. باین ترتیب ما میتوانیم به آن دست از انسان های ضد مذهب که از دست دفاع چپ از اسلام سیاسی و اسلامیست ها خسته شده اند و به راست گرایش پیدا کرده اند، یک آلترناتیو سوم، یک قطب سوم را معرفی کنیم.*

ضروری شد و در مجموع یک ماه بطول انجامید. تیترا این مصاحبه "زنان ایرانی در مقابل ملا ها" است که توسط جیمز گلارو سردبیر نشریه انجام شد. قصد گلارو این بود که با من بعنوان رئیس سازمان آزادی زن، که یک سازمان شناخته شده در سطح بین المللی است، علیه جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی و درباره جنبش حقوق زن در ایران و مبارزه آن با رژیم اسلامی مصاحبه کند. باید اشاره کنم که این نشریه و نویسندگان اصلی و سردبیر آن به یک جریان دست راستی طرفدار نئو کونسرواتیسم و راست اسرائیل تعلق دارند. اگر مصاحبه را مطالعه کنید متوجه میشوید که با چه شوری از اسرائیل، از سیاست های آمریکا در خاورمیانه و حتی از حمله به ایران حمایت میشود.

از نظر نشریه و جیمز گلارو مصاحبه با من قرار بود که به یک ماشین تبلیغاتی علیه اسلام سیاسی، اسلام و رژیم اسلامی به نفع راست، آمریکا و اسرائیل خدمت کند. صحبت های من باروتی علیه اسلام و جمهوری اسلامی باشد که حمله نظامی به ایران و اسرائیل را توجیه کند. اما این نقشه آنها نقش بر آب شد. باید اعتراف کنم که من مطالعه چندانی در مورد سیاست های این نشریه نکرده بودم. من مواضع خود را توضیح میدادم و روشن است که این مواضع علیه هر دو قطب تروریستی است. در تحلیل از موقعیت اسلام سیاسی من به سیاست های میلیتاریستی آمریکا

یافتن به این رسانه ها کمک گرفت. یک راه توده ای کردن جنبش استفاده از مکانیزم های اجتماعی موجود در جامعه است. ضمنا آکادمیسین ها در میان جامعه از یک اعتبار و احترامی برخوردارند که حضورشان در یک جنبش سکولاریستی و ضد مذهبی کار را تا حدودی تسهیل میکند. مبارزه علیه مذهب یک وجه مهم مبارزه ما برای یک دنیای بهتر، برابرتر و آزاد تر است. پیشبرد این مبارزه در این دوره بدوش ماست. ما باید رسالت خود را دریابیم.

مساله کلیدی اما هشجاری سیاسی ماست. باید به این اصل مهم توجه داشته باشیم که ما میخواهیم رادیکالیسم مان را توده ای کنیم، نه اینکه برای توده ای و شناخته شدن رادیکالیسم مان را رقیق کنیم. اتفاقی که هم اکنون شاهد آن هستیم. بنظر من جریان ایکس مسلم یک نمونه تاسف آور و برجسته این رقیق کردن و کرنش در مقابل راست است.

یک دنیای بهتر: شما در ضمن یک مصاحبه مفصل با "فرانت پیچ مگزین"، یک نشریه پر خواننده اینترنتی داشتید. این جریانی دست راستی است. موضوع گفتگو چه بود؟ این گفتگوها چه جایگاهی برای این جریانات دارد؟

آئر ماجدی: این مصاحبه در اوایل دسامبر آغاز شد و قرار بود که ظرف چند روز تمام شده و بلافاصله به چاپ برسد. اما در طول مصاحبه رفت و برگشت های بسیاری از نظر هر دو طرف

و رومانی مرا برای سخنرانی دعوت کردند. در این جمع ضمنا فرصتی پیش آمد که من کتابم را به عده ای عرضه کنم که تعدادی از آن بفروش رسید.

در مجموع این کنفرانس قدمی مثبت در جهت رشد جنبش سکولاریستی در بریتانیا بود که اسلامیست ها بخصوص در آن بسیار با نفوذ اند. و امید است که ما بتوانیم در این زمینه نقش موثری در رادیکالیزه کردن این جنبش داشته باشیم.

یک دنیای بهتر: جمعی که در آن سخنرانی کردید اساسا جمع آکادمیک است. فکر میکنید چه تاثیر و نقشی چنین جمعی میتواند در مبارزه علیه مذهب در اروپا داشته باشد؟ مبارزه علیه مذهب نیازمند چه ملزوماتی است؟

آئر ماجدی: مساله اینجاست که بخش اصلی و فعال جنبش سکولاریستی در اروپا، بغیر از فرانسه را این بخش از جامعه تشکیل میدهند. به همین خاطر من اعلام کردم که باید کتابخانه ها را رها کنیم و به درون جامعه برویم. ما باید از این اهرم موجود بنفع ساختن یک جنبش سکولاریست توده ای استفاده کنیم. بعلاوه آکادمیست ها امکان بیشتری برای نفوذ در رسانه های بستر اصلی دارند. این میتواند یک وجه مثبت باشد. رسانه های بستر اصلی ما را سانسور میکنند. بعضا این سانسور زیر فشار حضور فعال و با نفوذ ما شکسته میشود. باید از مکانیزم های جنبش فعلی برای راه

علیه آمریکا و سیاست های تجاوزگرانه آن است.

سخنرانی آذر ماجدی با کف زدن های ممتد و استقبال گرم حاضرین مواجه شد. در تمام طول کنفرانس حضار با آذر در مورد سخنرانیش گفتگو میکردند و نظرش را مورد تأیید قرار میدادند و در مورد اینکه چگونه باید به این مهم دست یافت، با او به بحث میپرداختند. مهمانان سکولاریست از هلند، اسکاتلند و رومانی آذر را برای سخنرانی دعوت کردند. آذر فرصت یافت تا کتاب تازه منتشر شده اش: "حقوق زنان در تقابل با اسلام سیاسی" را معرفی کند و تعدادی از آن به فروش رسید.

در خاتمه کنفرانس، ریچارد دوکینز، استاد رشته تکامل در دانشگاه آکسفورد که آخرین کتابش در میان پر فروش ترین کتاب ها در آمریکا و انگلستان است، و ریاست افتخاری سی اف آی لندن را بعهده دارد، به سوالات حاضرین پاسخ گفت.

سازمان آزادی زن

20 ژانویه 2008

آذر ماجدی در کنفرانس افتتاحیه سی اف آی در لندن:

برای مقابله با مذهب به یک جنبش وسیع اجتماعی سکولاریست نیازمندیم!

هیچ ایده و ایدئولوژی ای که به حقوق انسان، به حقوق زنان، به حقوق کودک و به آزادی بیان و عقیده احترام نمیگذارد تفرانس نشان دهیم. مولتی کالچرالیسم یک مقوله راسیستی است. جامعه باید به حقوق شهروندان احترام گذارد، نه حقوق اقلیت ها و محیط های گوناگون مذهبی و فرهنگی. آذر ماجدی در طی صحبت به رشد اسلام سیاسی اشاره کرد. وی گفت که باید تشخیص دهیم که مبارزه ما صرفاً مبارزه علیه مذهب نیست. این مبارزه همچنین یک مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک است. باید در نظر داشته باشیم که سیاست های آمریکا، حمله به عراق و لبنان و وضعیت خاورمیانه و همچنین راسیسم در رشد اسلام سیاسی بسیار مؤثر بوده است. نسل زنان جوانی که چه در غرب و چه در خاورمیانه زیر حجاب میروند، به خاطر گرویدن به مذهب نیست، علت اصلی آن سیاسی - ایدئولوژیک است. حجاب بسیاری از این زنان جوان یک اعلام موضع سیاسی

درباره لزوم شکل دادن به یک جنبش اجتماعی سکولاریست بمنظور مقابله با پیشروی های جنبش های مذهبی در دوره اخیر صحبت کرد. وی تأکید کرد که ضروری است سکولاریست ها با شور و تعهد بسیار بیشتری در این راه گام بردارند. آنتیست ها و سکولاریست ها بشکل یک جمعیت ساکت و "مودب" به آگاهگری و دانش آموزی علمی مشغولند. در حالیکه باندازه کافی دانش سکولاریستی و آنتیستی موجود است. مشکل کمبود دانش نیست، مشکل کمبود شور و تحرک سیاسی برای ساختن یک جنبش اجتماعی وسیع است. باید کتابخانه ها را رها کرد و بدون جامعه رفت. همه آگاهیم که در طول تاریخ بیشترین تعداد انسان تحت نام خدا و مذهب کشته شده اند. همین چند سال اخیر ما شاهد رشد چشمگیری در این جهت بوده ایم. اما هنوز جامعه با احتیاط زائد الوصفی با مذهب رفتار میکند و نگران جریحه دار شدن احساسات مذهبیون است. همه چیز را میتوان نقد کرد، الا مذهب. این وضعیت را باید تغییر داد. ما نباید نسبت به

موسسه تحقیقاتی - آکادمیک سکولار (Centre for Inquiry) در سال 1987 توسط پل کرتز، فیلسوف آمریکایی که بعنوان "پدر اوماننیسم سکولار" شناخته شده، بنیان گذاشته شد. این موسسه در چندین ایالت آمریکا و در چندین کشور دارای نمایندگی است. دفتر لندن این موسسه بتازگی افتتاح شده و در روز 18 ژانویه به این مناسبت کنفرانسی در کانوی هال لندن با شرکت حدود 150 نفر و با تم "سکولاریسم در جامعه مولتی کالچرال (چند فرهنگی): محدودیت های مدنی تفرانس" برگزار شد. این کنفرانس با شرکت سیزده سخنران از ساعت 11 صبح تا 9 شب ادامه داشت. پل کرتز، جوزف هافمن، سیمون بلاک برن و ابن وراق در میان سخنرانان بودند. تم سخنرانی ها در رابطه با سکولاریسم و اوماننیسم از زاویه تاریخی و فلسفی بود. آذر ماجدی یکی از سخنرانان این کنفرانس بود.

آذر ماجدی در سخنرانی خود

دنیای دیگر ممکن است! ... آفیش مراسم ۸ مارس در گوتنبرگ سوئد

26 ژانویه روز اعتراض سراسری علیه وضع موجود است. صدها سازمان، فعالین و جنبش های اجتماعی در سراسر جهان با تم دنیای دیگری ممکن است، سمینارها و ورک شاپ برگزار خواهند کرد. در گوتنبرگ سوئد روز شنبه 26 ژانویه سمینار و ورک شاپ و جشن برگزار خواهد شد. سازمان آزادی زن یکی از دهها سازمان شرکت کننده در این همایش بزرگ میباشد. این همایش سرآغاز یک سلسله فعالیت ها در طول سال 2008 خواهد بود. در سمینار روز 26 ژانویه آذر ماجدی رئیس سازمان آزادی زن با عنوان جنبش زنان برای برابری سخنرانی خواهد نمود. این سخنرانی به زنان انگلیسی ایراد میشود. همزمان میز کتاب سازمان آزادی زن در محل برگزار دایر خواهد بود. سازمان آزادی زن از همه علاقمندان دعوت مینماید که در این سمینار شرکت نمایند. برای اطلاعات بیشتر در مورد چگونه فعالیت های این روز میتوانید به سایت آزادی زن www.azadizan.com مراجعه نمایند.

محل برگزاری: موزه فرهنگ جهانی Korsvägen, Världskultur musiet

زمان: 12 تا 17 تاریخ: 26 ژانویه 2008 برای اطلاعات بیشتر با شهلا نوری با شماره تلفن 0737262622 تماس حاصل نمائید.

یادداشت سردبیر...

کارگران تا ترور و شکنجه و زندانی کردن رهبران کارگری، گوشه ای از تلفات طبقه ما در جنگ علیه سرمایه است. و به همین خلاصه نمیشود؛ به میزان یک جنگ بزرگ و خونین طبقه ما در محیط کار تلفات میدهد. آخرین آن کشته شدن ملک علی کریمی کارگر شرکت واحد در روزهای اخیر است. این قتل عام و سرکوب و فقر و فلاکت کارگران لازم شده تا چرخ بردگی مزدی بگردد و سرمایه و دولتهای ارتجاعی اش سرپا بماند. این جنگ هر روز در جریان است و پایان آن برای طبقه کارگر بجز درهم پیچیدن نظام ضد کارگری و ضد بشری سرمایه داری ممکن نیست. یاد کارگران خاتون آباد را با تلاش برای متشکل کردن صفوف کارگران علیه سرمایه و پیروزی در این جنگ گرامی بداریم.

تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی را گسترش دهیم!

دانشجویان دستگیر شده زیر شکنجه مستمر شکنجه گران رژیم اسلامی اند. ابراهیم لطف الهی جوان ۲۴ ساله را در سندانج زیر شکنجه کشیدند. این وحشی ها حتی جرات ندارند مسئولیت جنایت شان را بعهده بگیرند. اخباری دریافتی حاکی از اینست که سر ابراهیم لطف الهی را در طول شکنجه به دیوار کوبیدند و بر اثر خونریزی و سکنه مغزی جان سپرده است. زندانی را زیر شکنجه میکشند و میگویند "خودکشی" کرده است! زندانی را لت و پار میکنند و جنازه اش را گوشه ای در بیابان و سد "پیدا" میکنند! ترهاتی مانند "اقدام علیه امنیت ملی" و پرونده سازی برای دانشجویان و اعترافات و سناریوهای استودیوی بازجویان کیهان و اوین، بددی نخ نما است که برادران خودشان هم قبول نمیکند. تکلیف مردم روشن است. رژیم اسلامی با دستگیریها و حمله مداوم به فعالین عرصه های مختلف تلاش دارد از جنبش آزادیخواه و برابری طلب و پیشرو

قربانی بگیرد. قصد دارند این جنبش را خفه کنند. مثل همیشه سرکوب و ارباب برای عقب راندن و وقت خریدن برای نظام، تنها راهشان در رویارویی با آزادیخواهی و برابری طلبی جامعه است.

وظیفه فوری هر نیروی آزادیخواهی اینست که برای بسیج و به میدان آوردن صفوف اعتراض علیه جمهوری اسلامی با هدف آزادی دانشجویان و کلیه زندانیان سیاسی تلاش کند. اقدامات ارزنده ای در چهار گوشه جهان تاکنون صورت گرفته است و این تلاشها با تحصن و اجتماع در لندن و کانادا و دانمارک و تداوم جلب حمایت و همبستگی جهانی ادامه یافت. از امروز چهارشنبه تحصنی در استکهلم شروع شده است و برنامه های دیگری در همین ماه در دستور است. باید یک تلاش گسترده بین المللی برای نجات زندانیان سیاسی در داخل و خارج کشور سازمان داد. باید نگاهها را به زندانهای جمهوری اسلامی توجه داد. دانشجویان و زندانیان سیاسی را باید از دست این قاتلین درآورد. متأسفانه تاکنون این تلاشها به فعالین سازمانهای چپ و کمونیست محدود شده است. به میدان کشیدن نیروی ایرانیان خارج کشور در دفاع از آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی و اعمال فشار قوی به رژیم اسلامی حیاتی است. باید دسته جمعی تلاش کنیم موانع یک واکنش موثر را برداریم. ما مردم آزادیخواه را به شرکت فعالانه در اعتراضات و اجتماعاتی که در این زمینه برگزار میشوند دعوت میکنیم.

مردم و "انتخابات"

دور هشتم "انتخابات مجلس" رژیم اسلامی نزدیک است. این "انتخابات" نیست. نمایشی از قلدری و عوامفریبی اسلامی و تحقیر شعور مردم است. در جامعه ای که، کمونیستها و نمایندگان طبقه کارگر و مردم سهل است، طیفی از جنایتکاران بنام حکومتی در دوره های مختلف حاکمیت این نظام برای شرکت در این مضحکه به "تائید"

زعمای اسلام نمیرسند، اطلاق نام "انتخابات" به این نمایش هدفی جز برسیمت شناسی جمهوری اسلامی و فریب مردم ندارد. برای طبقه کارگر و اکثریت مردم که در منگنه فقر و گرسنگی و سرما و بیماری و زندان و شکنجه و اعدام اسیرند، توهمی در کار نیست. کسی به فکر این نیست که اینبار ترکیب دیگری از قاتلین و مسببین فقر و سرکوب مردم را به "مجلس" بفرستد. این "انتخابات" حتی مجرائی برای ایجاد شکاف و تضعیف رژیم و به این اعتبار کند کردن لبه تیغ دستگاه سرکوبش نیست. بازیگران اصلی این مضحکه تنها جنایتکارترین پاره های تن رژیم اند.

برای طیف راست تر حکومت که موقتا در پس معاملات با آمریکا در عراق و کمتر شدن فشارهای غرب و یا دستکم ایجاد شکاف در آن نفسی میکشد، استراتژی در دست داشتن مجلس و حذف رقبا در دستور است. امری که مورد حمایت خامنه ای است. برای کمپ سابق دو خرداد اکثریت شدن در این مجلس لغت و لیس، دورنمای پس گرفتن کرسی ریاست جمهوری است. استراتژی اینها تکرار نوار دوره خاتمی است؛ فتح مجدد قدرت در قوه مقننه و مجریه. مسئله مرکزی و مشترک هر دو جناح عبارتند از: بقا و ایجاد "مشروعیت" برای نظام شان و دعوت مردم به شرکت در این مضحکه، گرفتن ابتکار عمل در کنار آمدن با آمریکا، و سرکوب و به خانه فرستادن طبقه کارگر و مردم معترض است.

در حالی که رژیم اسلامی هر روز از مردم قربانی میگیرد جست و خیز بخشهایی از اپوزیسیون پرو رژیم در دفاع از "انتخابات" برآستی شنیع است. اینها البته دچار نسیان نشدند. ضربان قلب سیاسی این جریانات با جناحهایی از جمهوری اسلامی میزند و هر

تلاش جناح متبوعشان در حکومت اینها را در اپوزیسیون به تحریک درمی آورد. معضل این نیروها اینست که حتی بی نظیر بوتو هم نیستند که برگردند و مشرف ایران اجازه دهد جلسه ای بگیرند و دفتر و دستکی راه بیندازند. هراندازه به عمارت بوی خون گرفته اسلام قسم میخورند و به آن سیگنال میدهند، بازهم باید در خارج نهایتاً بروند سفارت جمهوری اسلامی و به آخوندهای لیست شان رای بدهند! اینها کارچاق کن های بساط انتخابات رژیم در میان ایرانیان خارج کشور هستند. البته در این زمینه هیچوقت موفق نبودند و همیشه از سرنگونی طلبان و کمونیستها شکست خوردند. ما دشمنان جمهوری اسلامی و مدافعین آزادی و برابری و سوسیالیسم تضمین میکنیم اینبار شکست دیگری متحمل شوند.

مردم انتخابشان را کرده اند. این بساط باید جمع شود. این رژیم را باید پائین کشید و سرانش را بجرم جنایت علیه مردم سیویل و قتلهای بیشمار به محاکمه کشید. کارگران و مردم محروم بشدت عصبانی اند. تعرض رژیم به دانشجویان و فعالین کارگری و قتلها و زیر شکنجه کشتن ها و شلیک به مردم پاسخ میگیرد. مردم فعلاً توسط سرما اسیر شدند و در صف نفت و پیدا کردن دارو و تهیه لقمه ای نان و نجات کودکان شان گرفتارند. یک لحظه فحش به رژیم و مسببین این وضعیت از زبان مردم نمی افتد. این بغض و نفرت فروخورده سرریز میکند. اگر مقطع انتخابات "فرصتی" به مردم بدهد، اینست که جمهوری اسلامی و سرمایه داران قاتل و شکنجه گر بساط وعده به مردم را پهن میکنند. برایشان مشکل است همزمان که مردم را به "شرکت در انتخابات" دعوت میکنند، به سرکوب گسترده آنها دست بزنند. این شرایط با درجه ای خلاصی مردم از سرمای شدید و مسئله بقا فوری، فرصتی است که صحنه این مضحکه را به اعتراضات گسترده علیه رژیم فقر و نکبت و سرکوب اسلامی سرمایه داران تبدیل کرد. *

سیاست نابودی تدریجی مردم غزه توسط دولت اسرائیل محکوم است!

اعتراض کارگران کاغذ سازی کارون و خانواده هایشان در مقابل فرمانداری شوشتر!

مادام که انسانها برای تامین مایحتاج خویش ناچار به فروش نیروی کار خود و انجام کار برای سرمایه و صاحبان وسایل تولید و توزیع معاش مردم در جامعه هستند، مادام که نظام مزدبگیری و خرید و فروش نیروی کار انسانها برقرار است، این سرنوشت کارگر و جامعه است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از مبارزات کارگران کاغذ سازی قاطعانه حمایت میکند و حضور و دخالت خانواده های کارگران در اعتراضات را یک اقدام مهم در پیشبرد امر اعتراض کارگری میداند. این اقدام کارگران باید بمثابه الگویی در اعتراضات طبقه کارگر برجسته شود. در کنار این اقدام مهم ما بار دیگر بر متکی کردن اعتراض کارگران بر مجامع عمومی کارگری تاکید میکنیم. تشکیل منظم مجامع عمومی کارگری یک فاکتور تعیین کننده در پیشبرد موفق مبارزات کارگری و تامین امر تشکل و اتحاد صفوف کارگری است.

زنده باد مجمع عمومی کارگری!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری
۲۹ دی ۱۳۸۶ - ۱۹ ژانویه ۲۰۰۸

کارگران کاغذ سازی کارون و خانواده هایشان در اعتراض به اخراج برخی از کارگران وهمچنین عدم پرداخت دستمزدهای کارگران دست به اعتراض در مقابل فرمانداری شوشتر زدند. حضور و دخالت خانواده های کارگری در این اعتراض کاملا برجسته و چشمگیر بود.

کارگران کاغذ سازی کارون شوشتر چندین ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. تعدادی از کارگران در این مدت اخراج شده اند. این کارگران تاکنون بارها برای خواستههای خود دست به اعتراض زده اند و هر بار کارفرمایان و مقامات دولتی با تهدید و وعده و وعید از تن دادن به خواست کارگران سر باز زده اند.

عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران، اخراج کارگران، گوشه ای از عملکرد ضد انسانی سرمایه و دولت اسلامی علیه کارگران است. اخراج کارگران باید ممنوع و غیر قانونی باشد. عدم پرداخت دستمزد و مزایای کارگران برابر با صدور حکم فقر و گرسنگی و فلاکت برای خانواده کارگری است. واقعیت این است که مادام که سرمایه بر حیات و زندگی انسانها حاکمیت دارد،

عملا باعث گسترش نفوذ مرتجعین اسلامی در این منطقه است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری قویا سیاستهای ارتجاعی و فاشیستی دولت اسرائیل را محکوم میکند. سرکوب و کشتار مردم بیگناه در جنگ دو نیروی تروریستی یک اقدام ضد انسانی است. تحریم اقتصادی و به گروگان گرفتن اقلام زندگی و معیشت و امکان تردد و محاصره اقتصادی یک سیاست تمام عیار ارتجاعی است.

بشریت متمدن، انسانهای آزادیخواه، نباید در مقابل این توحش ساکت بنشینند. نباید شاهد مرگ و نابودی تدریجی مردم فلسطین بود. باید دولت اسرائیل و آمریکا و سایر متحدین بین المللی اش را تحت گسترده ترین فشارها قرار داد.

حل مساله فلسطین در درجه اول منوط به برسمیت شناسی کشور مستقل و برابر و متساوی الحقوق فلسطینی است. صلح در فلسطین مستلزم کنار زدن و حاشیه ای کردن جریانات قوم پرست و مذهبی و مرتجع در هر دو سوی این تخصم است. یک صلح پایدار تنها میتواند مبتنی بر نودوستی و انسانگرایی عمیق و انترناسیونالیسم استوار باشد. این کار بشریت متمدن است.

**زنده باد انترناسیونالیسم
زنده باد سوسیالیسم!**

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ ژانویه ۲۰۰۸

زندگی قریب به یک و نیم ملیون تن از مردم غزه در اثر سیاستهای ضد انسانی دولت اسرائیل به تدریج در حال نابودی است. زندگی در غزه در اثر این سیاستها مترادف با فاجعه است. محاصره اقتصادی این مردم، بستن تمامی راههای ارسال کمکهای مادی بین المللی، قطع انتقال برق مورد نیاز مردم و تحریم سوختی، بستن مرزهای تردد به اسرائیل، تحریم مالی و بانکی و اقتصادی تنها گوشه ای از فجایعی است که دولت اسرائیل به بهانه مقابله با تروریسم اسلامی بر مردم غزه تحمیل کرده است. جنگ و بمباران هر روزه این مردم جزء ثابت و گوشه دیگری از سرکوبگری دولت اسرائیل است. تنها در هفته گذشته بیش از ۳۰ از این مردم در اثر بمباران اماکن مسکونی کشته شده اند. تعدادی کودک نیز در زمره قربانیان این بمبارانها بودند.

دولت اسرائیل مدعی است که در مقابله با پرتاب راکت توسط حماس دست به این اقدامات ضد انسانی زده است. این یک بهانه ارتجاعی بیش نیست. قربانیان حمله و عملیات نظامی و تحریم اقتصادی گسترده نه حماس و حاکمیت ارتجاع اسلامی بلکه مردم عادی، کودکان و انسانهای بیگناهی هستند که نه تنها قربانی بمبارانها و سرکوبگری دولت اسرائیل بلکه همچنین قربانی دستجات تروریستی اسلامی و ناسیونالیستی مرتجع موجود در این منطقه هستند. اسلامیستها از زخمی که این دولت بر مردم فلسطین ایجاد کرده است، بهره برداری و تغذیه میکنند. سرکوبگری دولت اسرائیل

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری را بخوانید!

نامه ها،

سیاوش دانشور



"ایران دوست (ایران پرست سابق)"

سرور گرامی. پاسخ سوال خود را در نشریه شماره 33 "یک دنیای بهتر" خواندم. از این که اشتباه ما را در خصوص استفاده از عنوان "ایران پرست" به ما گوش زد کردید از شما سپاس گذارم. زین پس از عنوان "ایران دوست"، نه به معنای دوستدار خاک وطن، بلکه به معنای دوستدار تمدن و فرهنگ غنی کشورمان که با آب و خاک و مردم آن گره خورده است، استفاده خواهم کرد.

"ایران دوست" عزیز،

خوشحالم که نکات من مفید واقع شده و برخورد منطقی شما قابل احترام است. من واقعا قصد مته به خشخاش گذاشتن را ندارم، اما سوال من اینست چرا نمیتوان بجای "ایران دوست" و "ایران بان" و غیره، "انسان دوست" بود، کمونیست و سوسیالیست و برابری طلب بود، و این مرزهای مصنوعی و تحمیلی جغرافیایی و این پرچمهای ملی را برسمیت نشاخت؟ و سوال دیگر من از شما دوستان اینست "دوستدار تمدن و فرهنگ غنی" یعنی چه؟ من را هم قانع کنید. فرهنگ و اخلاقیات مسلط در هر جامعه، فرهنگ و اخلاقیات طبقه حاکم است. جامعه ایران مثل هر جامعه دیگر دارای طبقات و جنبشهای اجتماعی و سنتهای سیاسی مختلف است. در این جامعه انواع فرهنگ از ارتجاعی و عتیق تا پیشرو و انسانی وجود دارد. در یادداشت قبلی اشاره کردم که مقوله "فرهنگ ملی"، "تاریخ ملی" و کلا هرآنچه که سس سالاد "هویت ملی" است، مقولاتی دست ساز و غیر واقعی اند. مقولاتی اند برای اسارت فکری و فرهنگی جامعه حول منافع سیاسی طبقات دارا. مقولاتی هستند برای پرده پوشی

در ایران تولید میشود در بازار جهانی فروخته میشود. به سلطنت و شاهان ایران افتخار کنیم؟ شاهان و حکومتهای ایران در دوره های مختلف بحدی جنایت کردند که روی دیگر دیکتاتورها را سفید کردند. از "انوشیروان عادل" بگیرید تا کوروش و داریوش و نادرشاه و امیرکبیر و شخص رضا شاه و محمدرضا پهلوی! چی دیگر "تمدن و فرهنگ غنی" است؟ منظور که غمه سبزی و آبگوشت و فسنجون نیست؟ امروز همه جای دنیا شما میتوانید به رستوران های مختلف بروید و غذاهای مختلف کشورهای را میل کنید. کسی نمیگوید "به به چه فرهنگ غنی ای!" کسی ذائقه را به سیاست ارتقا نمیدهد. آنچه میماند آثار شعرا و ادبای ایران است. در مورد آثار ادبی و فرهنگی ایران، ممکن است بگوئید که غنای این هنر و ادبیات در مقایسه با آثار ادبی و هنری جامعه غربی کدامست؟ اگر از استثناهایی بگذرید، آیا بجز مردسالاری و نسنالژی و منتالیته جهان سومی چیزی در این "فرهنگ غنی" سراغ دارید؟ آیا مثلا رمانهای ایرانی بازارهای کتاب را قیضه کردند؟ آیا موسیقی اصیل ایرانی توانسته پاپ و جاز و رگه و هوی مثال و بلوز و تکنو و غیره را به ته صف براند؟ راستی چرا رژیم اسلامی اینهمه از "غریزدگی" مردم مینالد؟ آیا فیزیک و شیمی و پزشکی امروز مبنای ایرانی دارد؟ آیا لیبرالیسم و سوسیالیسم و حتی ناسیونالیسم و وطن پرستی منشا ایرانی دارند؟ آیا ناسیونالیسم ایرانی اوج افتخارش همراهی با مدرنیته و چهارچوبهای سرمایه داری نبوده است؟ آیا؟ به هرچه که دست میبرید واقعا از این "غنای فرهنگی و تمدن" چیزی دستگیرتان نمی شود. و این البته ویژه ایران نیست. فرهنگ و تمدن در آن مملکت و امثال ایران هرچه بوده و هر کسی هر افتخاری به آن میکند، نهایتا حقوق زن و کودک و شهروند

و غیره را با استبداد پامال و توجیه کرده است. چرا باید من و شما و نسل جوان امروز که دنیایی از دستاورد علم و دانش و تئوری پیشرو و تجارب بشر امروز را در اختیار دارد، باید در زندان ناسیونالیسم ایرانی یا هر نوع ناسیونالیسم غیر ایرانی اسیر شود؟ از خودتان نمیبیرسید که این تبلیغات ناسیونالیستی به کدام منافع سیاسی و اقتصادی و طبقاتی خدمت میکند؟

دوست عزیز، ناسیونالیسم، هر نوعش، عظمت طلب و کشورگشا تا قومی و یا بقول شما "ناسیونالیسم ملی" - که چیزی بنام ناسیونالیسم غیر ملی نداریم- بیان ایدئولوژیک منافع اقلیتی سرمایه دار است که بعنوان "منافع مردم" جا زده میشود. در ناسیونالیسم سر سوزنی عنصر پیشرو و مترقی وجود ندارد. ایده ای است تماما ارتجاعی، چون متکی بر تامین منافع قشری محدود و سرکوب اکثریتی عظیم است. ناسیونالیسم در عین حال یک جنبش سیاسی است که مقولاتی مانند "هویت ملی" و "ملت" و "فرهنگ ملی" را برای مردم میتراند. ایران مانند بسیاری از کشورها وقتی مناسبات پیشاسرمایه داری و فنودالی و عشیره ای را پشت سر گذاشت، نیازمند بازار داخلی واحد شد. شکل دادن به دولت - ملت در ایران و دیگر کشورها پدیده خیلی قدیمی نیست، مربوط به تاریخ معاصر است. مردم زمانی "ملت" نبودند بلکه "امت" بودند. حتی زمانی عشیره و قبیله بودند. فردا میتوانند در جامعه ای سوسیالیستی هیچکدام از اینها نباشند. هویت انسانی و جهانشمول مبنای تعریف حق و آزادی و غیره باشد. ما تصمیم نگرفته ایم کجا دنیا بیاییم. این گوشه یا آن گوشه کره خاکی و بیمارستان محل تولد نباید منشا این همه قشورق ملی باشد. این زنجیرها و طوق لعنت را پرت کنید و انسان دوست و نوعدوست و آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست باشید. موفق و پیروز باشید.

نامه ها...

"ایران بان"

فرض کنید حکومت ایران تغییر کرده، شما به ایران باز گشته اید و قدرت و حکومت را در دست گرفته اید. در زمان حکومت شما دولت امارات برای تصرف جزیره همیشه ایرانی ابوموسی (اگر جزیره ابوموسی را ایرانی نمی دانید، جزیره قسم را در نظر بگیرید) به این منطقه نیرو اعزام می کند. عکس العمل شما به عنوان رهبر، رئیس جمهور، نخست وزیر یا فرمانده کل ارتش و... چه خواهد بود؟ به مردم ایران چه پاسخی خواهید داد؟

"ایران بان" عزیز،

لطفا به پاسخ سوال "ایران دوست" نیز توجه کنید. در مورد سوالتان: اولاً جامعه سوسیالیستی توسط یک نفر بنام رهبر اداره نمیشود. کنگره سراسری شوراها بالاترین نهاد حکومت کارگری است. واضح است که ایران سوسیالیستی از هر ذره حاکمیت مردم و آزادی و حکومت شوراها دفاع میکند و هر تهاجم به حکومت کارگری را قاطعانه پاسخ میدهد. به نظر من، ایران سوسیالیستی میتواند در مورد مناطقی که مورد مشاجره است در تلاشی صلح آمیز و عادلانه منطقه ای یا جهانی به توافق برسد. ایران و خیلی کشورهای دیگر سابقاً این نبودند که فعلاً هستند. تاریخ را البته کسی میتواند نبش قبر کند و امروز مثلاً ادعای ارمنستان و تاجیکستان را هم داشته باشد. اما تا به امروز برمیگردد، ایران کشوری است متعلق به مردمانی که در آن زندگی میکنند و نه ناسیونالیسم ایرانی و قومگرایی. تلاش جنبش کمونیستی کارگری اینست که این مردم نه فقط از یک زندگی مرفه و آزاد و باسواد و مدرن و انسانی برخوردار باشند، بلکه تلاش کارگر و سوسیالیسم اینست که پیام آور صلحی پایدار در منطقه و پرچمدار الگوی قرن بیست و یکمی آزادی در همه جای جهان

باشد. به این اعتبار از هر ذره آزادی و حاکمیت سوسیالیستی خود در مقابل هر نوع لشکر کشی احتمالی دفاع خواهد کرد. موفق و سربلند باشید.

علی طاهری

طبق خبری که هم اکنون به دستم رسید دختر دانشجوی جوانی به نام مهرنوش بر اثر سرما زدگی در شهر بابل جان سپرد. این دختر دانشجویی که اهل گرگان بوده و برای تحصیل در رشته مورد علاقه اش، عمران به شهر بابل آمده بود، بر اثر سرمای شدید دچار سنکوب شده است. پخش این خبر موجی از تاسف و نفرت را در میان دانشجویان باعث شده است. هم اکنون بعد از یک ماه تازه جانین شاید رژیم گاز را با فشار ضعیف روانه خانه ها کرده اند. اما کمبود گاز هم چنان قربانی می گیرد. وجود رژیم سرمایه داری از زلزله به حال جامعه بدتر است. همه ما شاهد بودیم که برای جنگ 14 روزه حزب الله با لبنان رژیم اسلامی چه هزینه سنگینی داد! مرگ بر این رژیم جانی و جنایتکار! مردم هیچ تانیه ای از دست این ها امان ندارند! هر دقیقه باید قربانی بدهند! اگر آزاده باشند به پای چوبه دار می روند! اگر آزاده و سوسیالیست باشند در زندان به آنها تجاوز میشود! اگر سراغ درس بروند باید از سرما بمیرند! در برابر این واقعه نباید ساکت نشست! کمونیست ها، انسان های آزادیخواه و برابری طلب! بپا خیزید و این نظام جور و ستم را در هم پیچید!

علی عزیز،

یادداشت شما را روز جمعه دریافت کردیم. مرگ مهرنوش دلخراش است. صدها نفر مانند مهرنوش قربانی سرما در مملکتی شدند که روی گاز و نفت خوابیده است. همینطور در همین وضعیت

کمبود و گرانی و سرما و تلفات انسانی، سرمایه داران یک ذره کمبود ندارند و این اخبار حتی اوقاتشان را مکرر نمیکند. در همین هفته ابراهیم لطف الهی را زیر شکنجه در سندانج کشتند. جوانی را در کامیاران به قتل رساندند. و ماشین سرکوب بدون وقفه کار کرد. ماموران رژیم در اینروزها نگران حجاب زنان در صف یخبندان نان و گاز و نفت بودند. البته در یک مورد هم از مردم عصبانی کتک خوردند. پاسخ این وضعیت جارو کردن رژیم اوباش اسلامی است. اقدام فوری و ضروری سازماندهی اعتراض دسته جمعی در مقابل دوائر مربوطه دولتی و خواست تامین فوری نیازها و مایحتاج مردم است. این جنایت نیز در پرونده این جانین ثبت میشود.

مهدی ۱.

رفیق گرامی علی جوادی، با سلام و عرض ارادات در راه تحقق آرمانهای انسانی. میدانم که شما با حزب تازه ای که ساختید کارهای زیادی هست که پیش رو دارید. فکر میکنم یکی از این کارها پاسخ به بحثهایی است که در جنبش مطرح میشود. هم در رابطه با کمیته هماهنگی و مسائل کارگری و هم در رابطه با مسائل دیگر. فکر میکنم از کانال بحثهای کارگری باید جواب بسیاری ناروشنی ها را داد. حزب شما مسئله اتحاد کمونیسم کارگری را در دستور گذاشته ولی هنوز معلوم نیست که چه برنامه روشنی برای اینکار دارید. تاریخ کمونیسم کارگری را رضا مقدم با کتابش و کارها و بحثهای دیگرشان دارند تحریف میکنند. همه اتفاقات سالهای اخیر این نقش را داشته است و سوالی که برای بسیاری هست اینست که چه دفاعی از نقش منصور حکمت دارد میشود؟ آنها که دفاع میکنند زیاد نیستند ولی آنها که در مخالفت مینویسند خیلی هستند. اینها (رضا

مقدم و ایرج آذرین) از طریق اینترنت خودشان را بزرگ میکنند تا ادعا کنند که در ایران زیاد هستند. البته اینها بسیار کم نفوذ هستند و مسئله برخورد با اینها مهم نیست. ولی بحث اثباتی در دفاع از نقش منصور حکمت در کمونیسم ایران هنوز کار مهمی است که امیدوارم فرصت کنید به آن بپردازید. سرفراز باشید.

مهدی عزیز،

همانطور که بارها تاکید کردیم، پروژه اتحاد کمونیسم کارگری امری فراتر از اتحاد نیروهای متشکل آنست و هدفش را کل جنبش کمونیستی طبقه کارگر قرار داده است. این بحث تاکنون در ایران با استقبال نسبی نیروهای این جنبش روبرو شده است. همینطور در صفوف احزاب کمونیستی کارگری وزن برخورد مثبت به این ایده از برخوردهای سکتاریستی بیشتر بوده است. پروژه اتحاد کمونیسم کارگری یک اولویت سیاسی ماست اما هویت حزب ما را تعریف نمیکند. نظر من اینست نیازهای عینی و مادی جنبش ما، بویژه با شتاب تحولات، منطق خود را دیکته میکند و امر وحدت نیروهای این جنبش را مطرح میکند. همینطور در این مسیر سیاست و خط و ویژگی از کمونیسم کارگری که مقبولیت اجتماعی وسیعتری پیدا میکند در سرنوشت این پروژه نیز مهم است. در اینمورد باید در شماره های آتی نشریه بیشتر حرف بزنیم.

دفاع از منصور حکمت و مقابله با تحریفاتی که به چه به نام او و چه در ضدیت با او صورت میگیرد، یک وظیفه تعطیل ناپذیر ما است. سیاست ما اینست که هر مورد معین را مطابق با اهمیتی که دارد پاسخ دهیم. اما حق با شماست که باید مباحث اثباتی تری را ارائه داد.

تاکید کنم که بخشی از نامه تان را بنا به محضورات نشریه درج نکردیم. اما تا به جزوه آقای مقدم برمیگردد، به نظر من ایشان

نامه ها...

در این کتاب حرفی برای زدن نداشتند. این صحبتها "المثنی" حرفهای قبلا تکرار شده دیگر دوستان قدیمی ماست. نکته قابل ذکر کل نوشته ایشان اینست که منصور حکمت استراتژی گرفتن قدرت بدون طبقه کارگر را مطرح کرده است. این مطلقاً حقیقت ندارد و جعل صرف است. بقیه ساختمان و روتوش گذشته و آن انشعاب روی این صورت سوار شده است. هرکسی که واقعا غرضی ندارد لطفا یکبار بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت را گوش دهد و نتیجه اش را بگیرد. منصور حکمت در این سخنرانی در کنگره دوم حزب، یک شرط قدرتی حزب را همراهی بخش رهبران بانفوذ و پرسر و صدای طبقه کارگر، همان بخش رادیکال و سوسیالیست طبقه که در بحثهای کمونیسم کارگری به تفصیل در موردش سخن گفته، میداند. منظور آقای مقدم شاید اینست که حزب کمونیستی بانفوذ در طبقه هم نباید بسوی قدرت خیز بردارد و کار حزب کمونیستی اینست که طبقه را صرفاً از پشت به جلو هل بدهد! این البته بحث کل چپ سنتی و راست هم بوده و به همین عنوان لنین و بلشویسم را ملامت میکنند. حتی به لنین "کودتاچی" میگویند؟! البته جایی ندیدیم که آقای مقدم به بورژوازی اعتراض کند که وقتی قدرت را گرفتند آیا کل طبقه بورژوا و مردم را با خود داشتند یا نه؟ این اعتراض ویژه کمونیستهاست. یک اکونومیسم منشویکی است و ایشان هم تکرار میکند. بگذارید این نکته را هم طرح کنیم که در یک وضعیت فرضی که مسئله قدرت باز است و جامعه برای سرنگونی خیز برمیدارد، اگر طبقه کارگر به صورتی که مد نظر رضا مقدم است، به هر دلیل قادر نشد رهبر سرنگونی و کسب قدرت باشد، باید چکار کرد؟ یک حزب کمونیستی فرضی اگر توان گرفتن قدرت یا بخشی از قدرت را داشت باید میدان را برای کورنیولوف ها و رضا شاه ها خالی کند؟ به نظر میرسد جواب آقای

مقدم مثبت است. پاسخ منصور حکمت و کمونیسم کارگری اینست که شاید نتوان حکومت اکثریت پارلمانی را با اقلیتی انداخت، اما چرا نمیشود حکومت مرتجع و نامشروع عده ای لمپن اسلامی را با هر اقلیتی انداخت؟

حمله به منصور حکمت و تحریف دیدگاههای کمونیسم کارگری، چه در زمان حیات منصور حکمت و چه بعد از درگذشت او و انشعاب در حزب، یک روش ثابت مخالفین کمونیسم کارگری بوده است. هدف اینست که اعتبار و اتوریته منصور حکمت در کمونیسم ایران را پائین بیاورند. این ظاهراً دیواری است که رد شدن از آن منشا احترام و قدرت در برخی محافل است. ما به این موضوع در بحثی جداگانه و مورد بمورد جواب میدهم. این را باید اینجا اشاره کنم که نفوذ و جایگاه و نقش منصور حکمت بسیار بیشتر و قویتر از آنست که با این نوع تحریفات خدشه ای به آن وارد شود. کمونیسم مارکسی و ضد کاپیتالیستی در ایران از انقلاب ۵۷ تا امروز محصول کار منصور حکمت و احزابی بوده است که منصور حکمت در رهبری آن بوده است. بیش از ۹۰ درصد آثار ایندوره را منصور حکمت نوشته است. حتی ترم کارگر و استقلال طبقاتی کارگر را این خط وارد ادبیات چپ ایران کرد. قبل منصور حکمت بجز خلق و امپریالیسم و بورژوازی ملی و چریک و حزب توده خبری نبود. سوسیالیسم خلقی و ناسیونالیستی ایران کارگر در ته جدول اش بود و یا آرمان کارگری و سوسیالیسم برایش معبده بود که ستایشش میکرد اما همزمان به بورژوازی و ارتجاع سیاسی سواری میداد. ما به هر نقد سیاسی دیدگاههای کمونیسم کارگری توجه میکنیم و پاسخ میدهم. بطریق اولی هر تحریف منصور حکمت را که اهداف معلوم سیاسی را دنبال میکند بی پاسخ نخواهیم گذاشت. موفق و پیروز باشید.

مهرداد، تهران

به سیاوش دانشور عزیز

همانطور که می دانید، اخیراً مهران محبوبی از حککا به مناسبت ملحق شدن مهرنوش موسوی به آن حزب نامه ای به وی نوشته و در قسمتی از این نامه چنین آورده است: "من می خواهم جمله منصور حکمت را بیاد بیاورم که در جایی شنیدم که به دیگران رو کرد و گفت چکمه ها را از پایتان در نیاورید! صد البته که حزب کمونیست کارگری چنین است و در چنین راهی قدم برمی دارد".

پس از آن علی جوادی و آذر ماجدی نامه هایی به رهبری حککا نوشته و نقل قول مهران محبوبی از منصور حکمت را نادرست، تحریف شده و جعلی خوانده اند. نامه رفیق آذر ماجدی با عنوان "انتساب جعلیات ارتجاعی به منصور حکمت را متوقف کنید!" بصورت سرگشاده منتشر شده است. این موضوع با نامه مفصلی که مهرنوش موسوی با عنوان "جوابی به جنگ نقل قولی علی جوادی و آذر ماجدی" نگاشته ادامه یافته و ظاهراً پایان داستان هنوز هم فرا نرسیده است. از نظر من طرح انتقاد رفقا، علی جوادی و آذر ماجدی، به این شکل ضرورتی نداشته و کمکی به حل مشکلات و معضلات جنبش کمونیستی و اتحاد احزاب این جنبش نکرده است. به نظر من اگرچه مهران محبوبی در نقل یکی از گفته های منصور حکمت دچار اشتباه شده، اما از مطالعه نوشته وی کوچکترین نشانه ای از قصد به تحریف و جعل و یا مقایسه منصور حکمت با بنی صدر، به ذهن خواننده متبادر نمی شود. ناگفته نماند که به اعتقاد من، در خوشامدگویی مهران محبوبی به مهرنوش موسوی، اساساً چنین نقل قولی مورد و موضوعیت نداشته و بنظر میرسد که وی میخواست از این طریق مهرنوش موسوی را بیش از حد تهییج و تشویق نماید. عکس العمل منطقی نسبت به چنین پدیده ای تنها می توانست یک

صفحه ۲۶

آثار

منصور حکمت

را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

mahahmadi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank - N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

نامه ها...

تذکره‌عادی برای اصلاح یک اشتباه باشد. فارغ از سایر موضوعات و مجادلات سیاسی که مدتی است شاهد آنیم.

اما در مورد مهرنوش موسوی و نوشته ایشان، حاشیه‌های موضوع اصل مطلب را کاملاً تحت الشعاع قرار داده و به زعم مهرنوش، علت‌العلل اعتراض علی‌جوادی و آنراجمادی، همانا حب و بغض این رفقا نسبت به الحاق مهرنوش موسوی و تعداد دیگری از کادرهای حزب حکمتیست به حککا و همچنین برخورد و ظرفیت سیاسی و اجتماعی بوده که رهبری حککا در معرض قضاوت مردم گذاشته است. رفیق مهرنوش که بیش از اندازه اسیر ذهنیات غیر واقعی خویش شده و تحت تاثیر نامه مهران محبوبی هم قرار گرفته، مباحثی کاملاً بی‌ربط و انتزاعی در نامه خود مطرح ساخته است.

خلاصه کنم؛ به اعتقاد من موضوعات و مطالب طرح شده از طرف همه رفقا در مجموع فاقد شاخصهای یک پلمیک سیاسی بوده؛ به شرایط حساس کنونی و وظایفی که در پیش روست توجهی نداشته، از موضوعی بی‌اهمیت هیاهویی برپا ساخته و بدون اینکه راه حلی در جهت رفع معضلات جنبش کمونیستی ارائه کند، بر موانعی که سر راه اتحاد احزاب این جنبش وجود دارد، افزوده است. در عین حال، در این نامه‌ها و نوشته‌ها اتهامات سیاسی سنگینی به یکدیگر وارد شده، تاجانیکه یک طرف، طرف مقابل را عملاً جزو نیروهای خارج از جنبش کمونیسم کارگری، در سرراشیب عبور از این جنبش و در کنار راست ترین نیروها قرار داده و متقابلاً طرف دیگر نیز در پاسخگویی به این موارد با بهره‌گیری کامل از تمسخر و طعنه و کنایه، سنگین بودن پرونده‌های طرف مقابل و توطئه‌گری آنها را به رخ کشیده شده است. واقعاً جای تاسف است که رفقا به

را روی نقاط گرهی متمرکز کند. تردیدی نیست بدون اشتباه هم نبوده ایم. تفاوت ما در این زمینه برای همه قابل دیدن است. در مورد اشاره شما به این مورد معین، من با نقطه عزیمت و منافع استراتژیکی که در دیدگاه شما هست کاملاً موافقم و در جلسات رهبری حزب مداوماً بر آن تاکید شده است. ما تاکنون به موارد زیادی فرعی برخورد کردیم یا اساساً توجه نکردیم. من معتقدم که موارد بیشتری را باید فرعی کرد. اما یک وظیفه مهم دیگر داریم. این حزب خود را موظف به دفاع از منصور حکمت میداند. دفاع از حقانیتش، دفاع از کمونیسم اش، دفاع از سنت انسانی اش، دفاع از نظراتش در مقابل تحریفات و تهاجماتی که میتواند عواقبی منفی چه برای جنبش ما و چه برای تصویر کمونیستی منصور حکمت داشته باشد. ممکن است دفاعی خوب نباشد و یا میشد بهتر دفاع کرد. در این شکی ندارم. اما این نفس دفاع ما را منتفی نمیکند. روشن است نباید در دفاع از کمونیسم کارگری و منصور حکمت وارد هر مورد خردی شد. مجادلات ما باید به اندازه عظمت اهداف اجتماعی ما متین و پخته و مستدل باشد. حفظ این بالانس در تمام لحظات شاید ساده نباشد، اما باید تلاش کرد.

کار سخت و خطیری در راه است و موانع و مشکلات بسیار زیاد. بنظر من، پیشبرد جنبش کمونیسم کارگری، در دست گرفتن سازماندهی و رهبری این جنبش، سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی سوسیالیسم با این شیوه و رفتار سیاسی هرگز میسر و مقدر نخواهد بود. به قول منصور حکمت عزیز، کسانی که می‌خواهند مردم و جامعه را آزاد کنند، ابتدا باید خود را آزاد سازند. پیشروان جنبش کمونیستی بطور قطع توان و ظرفیت این مهم را خواهند داشت و این کار تنها و تنها کار خود آنهاست.

مهرداد- تهران، 20 ژانویه 2008

مهرداد عزیز،

با تشکر از عکس‌العمل مسئولانه ات. یک نقطه عزیمت سیاسی گرایش ما و حزب اتحاد کمونیسم کارگری از ابتدا این بود که وارد مباحث خرد و ادبیات فرقه‌ای نشویم. ما دوام و بقای این روشها را نه صرفاً تبعات سنت غیر کمونیستی کارگری تحزب، بلکه از کم‌رنگ شدن مشغله‌های اساسی و امر سازماندهی کمونیستی در جامعه میدانستیم و برای رفع آن فراکسیون تشکیل دادیم. از منظر اتحاد و انسجام سیاسی و کمونیستی جنبش ما، این تلاشی مهم بود. من فکر میکنم حزب اتحاد کمونیسم کارگری بدرجه زیادی در این امر موفق بوده است و تلاش کرده نیرویش

معرفه است، باید بیشتر حساس بود. نفس مخالفت با ما مسئولیت این رفقا را در قبال منصور حکمت کاهش نمیداد. در جایی که تحریف منصور حکمت و منتسب کردن عقاید عجیب به او در میان چپ غیر کارگری باب است، که در شماره‌های آتی نشریه به تک تک آنها مستدل جواب میدهم، حزب کمونیست کارگری باید حساسیت بیشتری را نشان میداد. هدف نامه دوم پاسخ به این عدم حساسیت بود. منصور حکمت خوشبختانه مکتوب در دسترس عموم قرار دارد و هر انسان بی‌غرض که میخواهد مستقلاً نتیجه اش را بگیرد می‌رود و مطالعه میکند. اما و متأسفانه او خودش زنده نیست که از خودش دفاع کند، و این بدوش کسانی می‌افتد که خود را موظف به دفاع از اصولیت و نظرات مارکسیستی و کمونیستی کارگری منصور حکمت کرده اند. با اینحال یک مورد به نظر من باید قطبنمای کار ما باشد؛ دفاع عمیق از منصور حکمت معنی اش کوبیدن پرچم کمونیستی کارگری اش در راس اعتراض طبقه کارگر و جامعه است. قوی کردن مدام جنبش کمونیسم کارگری است. دفاع از عقاید هرچند لازم است اما جای این دومی را پر نمیکند بلکه گوشه‌ای از این پدیده است. دسته جمعی تلاش کنیم با تقویت جنبش وسیع کمونیسم کارگری و تلاش در رفع موانع پیشروی اش، بهترین و شایسته‌ترین دفاع را از حقانیت منصور حکمت بعمل آوریم. با آرزوی تندرستی و موفقیت شما.

درد دل‌های یک جوان

ساسان سپهری

اخیراً با یکی از کادرهای حزب شما آشنا شدم. شاید اتفاقی بود، نمی‌دانم چطور بود اعتماد بوجود آمد. تقریباً هر شب کامپیوترم را روشن می‌کنم و سایت‌های خبری را نگاه می‌کنم. سایت شما خوشبختانه فیلتر نیست و می‌شود به آخرین اخبار و در عین حال مطالب‌های متنوع دسترسی داشت. و دوستی که جوابگوی نه تنها سوالات است

نامه ها...

بلکه شنونده حرفها و درد دلها است. در یکی از این شبها همین دوست به من پیشنهاد داد که چرا شروع نمیکنم بنویسم. از احساسهایم، دردهایم، انگیزه هایم، آرزوهایم، و تصورات روزمره که این حکومت می خواهد ما جوانها را به آن عادت بدهد. تصمیم گرفتم شروع کنم به نوشتن. شاید قلمی شیوا نداشته باشم ولی تصمیم گرفتم بنویسم برای شما. خیلی ها همین حرفها را دارند اما شاید و بیگمان دسترسی ساده نداشته باشند به نوشتن با کامپیوتر. وظیفه خودم می دانم وقتی با شما آشنا شدم و اهداف انسانی شما را می دانم، بنویسم و صدای هم نسلهای خودم را به گوش همدردان دیگر برسانم و قطره ها را دریا کنیم. صحبتهای من تنها حرف من نیست حرف هزاران جوان شهرمان سنندج و جوانهای ایران است.

هزاران جوان در ایران که به خاطر بیکاری و بدبختی و مشقت، بجای اینکه از شور و نشاط جوانی برخوردار باشند، از همان سن جوانی به اندازه پیرمردی ساخورده از هر نظر، چه قیافه و چه حرف زدن شکسته شده اند. البته جوانهای ما هیچوقت ناامید نمیشند و تا سرنگونی این رژیم تلاش خودشان را میکنند. چون معتقدند حتی اگر خودشان در این راه بمیرند ولی نسل بعدمون راحت هستند و می توانند در کمال آسایش زندگی کنند و آژانده هر کاری که دلشان می خواهد بکنند. واقعا جوانهای ما به کم باید به خودشون بیاند. به اطرافشون خوب نگاه کنند که دارند چه بلاهانی سرشان میارن. جوانهای ما باید هوشیار باشند و نگذارند که محیط دانشگاهها که جای یادگیری علم است، به خانه های فحشا تبدیل بشه. باید جوانهای ما هوشیار باشند و دنبال مواد مخدر و انواع قرصهای توهم زا که الان تو مملکت بیداد میکنه نرن. جوانها باید هوشیار باشند و بدانند که حقشون چیه تو این مملکت. چرا باید جوانهای ما بیکار باشند و سران این رژیم از همه نعمت ها و خوشی ها برخوردار هستند؟ نه مشکل اشتغال دارند نه پول و هر کدام صاحب چند کارخانه و کارگاه هستند.

بگذارید صحبتها را از زبان یک جوان 24 ساله برایتان بنویسم. البته فکر میکنم این بخش کوچکی از مشکلات جوانان در سنندج و تمام ایران باشه. خوب اینجور شروع کنم: کودکی را در نظر بگیرید که وقتی ازش می پرسن چه آرزویی داری و میخوای در آینده چیکاره بشی؟ میگه دکتر، مهندس، خلبان و... ولی این کودک هر چه بزرگتر میشه آرزوهایش کوچیکتر میشه! یعنی وقتی بزرگ بشه به پرستاری ساده هم رضایت میده. تا حالا این سوال را از خودتون پرسیدید که چرا هر چه جوانهای ما بزرگتر میشن آرزوهایشون کوچیکتر میشه؟ خوب به چند دلیل که باعث این کار میشه اشاره می کنم؟ اول، عدم امکانات. جوانها به خاطر اینکه از گرسنگی نمیرند مجبور به ترك تحصیل و رو آوردن به کارهای معمولی مثلا دستفروشی می شوند. البته نه فقط پسرها بلکه دخترها هم به خاطر مشکلات مالی جوانانی که می توانستند در دانشگاه درس بخوانند ترك تحصیل کرده اند. تازه اونانی هم که با هزار شور و شوق به دانشگاه میرن، اینقدر در دانشگاه براشون مشکل درست میکنند، که یا مجبور به ترك تحصیل بشن یا بعد دانشگاه بیکارند. الان خیلی ها انگیزه درس خواندن ندارند. چون فکر میکنند خودشان را سر کار میزارن.

از سایت و وبلاک حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

حالا در کار کردن هم خبری نیست. در حال حاضر زیادند جوانهایی که به خاطر بیکاری مجبورند در سرمای زیر 30 درجه کنار خیابان بایستند و دستفروشی کنند. واقعا خیلی زجر آورده که دختری معصوم کنار خیابان دستفروشی کنه و بعضی ها چند شغل داشته باشند. سران این مملکت، در حالی که مردم اینچنین در فقر به سر می برند، میلیونها دلار به حزب الهی های فلسطین، لبنان، عراق و کشورهای دیگه کمک میکنند! چرا باید ما در مملکتی زندگی کنیم که دارای انواع ذخایر نفتی و گازی و انواع معادن است اما مردم برای نان شب محتاج اند؟ من نمیفهمم چرا باید در مملکتی که از نظر گاز جز چند کشور اول دنیا محسوب میشه، مردم در سرمای زیر 30 درجه گاز نداشته باشند؟ و حاضر بشن برای یک بشکه نفت به صورت آزاد 70 هزار تومان پرداخت کنند؟ واقعا با هیچ عقلی سازگار نیست. در این مملکت ما نمیتوانیم آزادانه حرف دلمان را بزنیم. تا بخواهی حرف بزنی به جرم

سیاسی بودن سر از زندان در میاری. جوانها را با مواد مخدر آشنا کردند، آزادانه مواد مخدر را در اختیار جوانها گذاشتند تا بدبخت تر شوند؟ بدبختیهای مردم خیلی بیشتر از اینهاست. این تنها گوشه ای از زجرهای ماست که از دست این رژیم میکشیم. دلم گرفته، حرف زیاد دارم، اما برای بعد. *

ساسان عزیز،

از آشنائی با شما خوشحالیم. این حقایق ساده که به معضلی بزرگ در زندگی روزمره مردم و نسل جوان تبدیل شدند، مسبب اش سرمایه داری و این نظام منحوس اسلامی است. پاسخ روشن است: یا باید پذیرفت و له شد و یا باید گردن گذاشت و علیه این وضعیت بپاخواست. بیشتر برای نشریه بنویسید. دوستانتان را جمع کنید و متشکل شوید. این بغض های گرفته در گلو را باید فریاد کرد. بنا به مقدرات و امکانات دست بکار شوید و صف مبارزه برای دنیائی عاری از ستم و استثمار و فقر و نابرابری و طبقات را تقویت کنید. آینده از آن این نسل است. موفق و پیروز باشید. *

نشریه

یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!
با نشریه مکاتبه کنید، سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند،
حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

دفتر حمایت از حقوق پناهندگی فعالیت خود را آغاز میکند!

بدینوسیله آغاز به کار "دفتر حمایت از حقوق پناهندگی" را اعلام میکنیم. اهداف و طرح عمومی فعالیت این دفتر از این قرار است:

از آنجایی که کماکان در مقیاس وسیع مردم از ایران بعنوان پناهجو به کشورهای همجوار و کشورهای اروپایی و امریکای شمالی میروند.

از آنجایی که امر پناهندگی يك عرصه مهم دخالت در زندگی اجتماعی ایرانیان در خارج از کشور و یک مبارزه انسانی است.

از آنجایی که حمایت از حقوق پناهجویان بخشی از يك مبارزه عمومی تر علیه جمهوری اسلامی، علیه راسیسم و تعرضات راست در غرب است.

"دفتر حمایت از حقوق پناهندگی" جهت پیشبرد وظایف زیر تشکیل میشود:

۱- کمک به پناهجویان در امر پناهندگی

الف. دادن اطلاعات در زمینه پناهندگی به همه کسانی که از ایران گریخته اند

ب. حمایت از پناهندگان در کشورهای همجوار، ترکیه، پاکستان و عراق

پ. دادن تائیدیه به پناهندگان در صورت لزوم

ث. مبارزه و مقابله با دیپورت پناهندگان

۲- دفاع اجتماعی از پناهجویان

الف. افشای جمهوری اسلامی و شرایطی که موجب فرار مردم از ایران میشود

ب. افشای سیاستهای ضد پناهندگی دولتها و سازمان ملل و کمپین علیه تعرض به پناهندگان

پ. مقابله و افشای جریانات راست و راسیسم در کشورهای پناهنده پذیر و همکاری با دیگر سازمانهای محلی در این رابطه

ث. سازمان دادن خود پناهجویان حول کمپین های مشخص علیه دیپورت، راسیسم و غیره...

دفتر بین الملل خود را جزئی از

جنبش عمومی تر در دفاع از حقوق جهانشمول پناهندگان میدانند و به استقبال هر نوع همکاری و مشارکت با دیگر گروههای پیشرو ایرانی و با غیر ایرانی میرود. این دفتر يك نهاد خیریه نیست، یک نهاد مبارزاتی است و تلاشش بر این است که از طریق سازمان دادن مبارزه خود پناهجویان به نیازهای عاجل آنها پاسخ گوید. عضویت در دفتر با شرط قبول اهداف بالا برای همگان آزاد است.

این دفتر با توجه به نیرو و اعضای فعال خود در هر کشور که ممکن باشد دفتر محلی خود را ایجاد خواهد کرد.

۱۵ ژانویه ۲۰۰۸

محمود احمدی، جلیل بهروزی، سعید مدانلو، سیروان قادری، مریم کوشا، نسرین رضاعلی، بهرام نظری نیا، فرید حبیبیان فرد، مجید عباسی، شهلا نوری، کریم نوری، بهزاد وثوق، مجید پستنجی، هیرش جعفری، نیاز قانلی.



مرثی اسلاحی
انابهتا حسینی
سروش دشتستانی
بیژن سیاح
امین کشایی
پرتا سمیعی ولد
بهزاد بهلاری
محمد یوزعبدالله
سروش ثابت
مرثی خدمتارو
مصطفی شبروانی

برای آزادی دانشجویان دربند و کلیه زندانیان سیاسی تلاش کنیم!

آزادی محسن غمین، انوشه آزادبر، فرشید فرهادی آهنگران، امیر حسن مهرزاد، روزبه صف شکن، و ایلناز جمشیدی به خانواده این دوستان و تمام آزادی خواهان و برابری طلبان تبریک می گوئیم!

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!